

قیام مُقَنَع جنبش روستایی سپید جامگان

جنبش مقنع یکی از جنبشهای ایرانی ضد عرب بود که در روزگار خلافت مهدی (۱۵۸-۱۶۹ هجری/ ۷۷۵-۷۸۵ میلادی) بر اثر سرخوردگی از رفتار عباسیان و ابراز تنفر روستاییان ماوراءالنهر بر ضد آنان پدیدار گشت^۱ و در سالهای دهه هفتاد سده دوم هجری/ هشتم میلادی سراسر آن سرزمین را فراگرفت. ایرانیان پیش از پیدایش قیام مقنع به نهضت‌های به آفرید و سنباد و اسحق ترک پیوستند، اصولاً ایرانیان به هر شورشی که شعار ضد عباسی سر می داد، می پیوستند، خواه این شورش از سوی ایرانیان رهبری می شد و خواه از عربها، این نکته بیانگر واکنش خشنی است که بر اثر شکاف ژرف میان چشمداشت مردم از عباسیان و برنامه‌ای که عباسیان عملاً توانستند در زمینه‌های سیاست اداری و دینی و مالی پیاده کنند بوجود آمد.^۲ جنبشهایی که در نیمه دوم سده دوم هجری/ نهم میلادی در روزگار عباسیان رخ نمود با قیام آنان در عهد خلافت امویان تفاوت‌های ماهوی داشت. قیامهایی که در عصر امویان روی داد صرفاً رنگ پیکار با اشغالگران بیگانه داشت و اغلب اشراف و بزرگان رهبری این قیامها را برعهده داشتند.^۳ ولی در روزگار عباسیان مردم نه تنها علیه دودمان حاکم، بلکه علیه اشراف محلی طرفدار بنی عباس نیز پیاختند. گوناگونی آراء و عقاید مذهبی، وجود آیینهای زردشتی، مانوی، بودایی و مسیحیت زمینه را برای قیامهای عصر عباسی آماده ساخته بود. تغییر حکومت امویان به دولت عباسی این فرصت را برای اعتراض گشود و یک رشته جنبشهای سیاسی-اجتماعی در خراسان پدید آمد.^۴

۱- کتابشناسی

منابع ما درباره جنبش مقنع به علت آشفتگیها و افتادگیهایی که در آن صورت گرفته و تضادهایی که در بیشتر آنها دیده می شود، درک آراء و عقاید او را دشوار می سازد. در هیچ یک از این مآخذ به آیینهای فکری و آموزشهای او اشاره ای نشده است، با وجود این دانسته های ما درباره مبارزات او با دستگاه خلافت بمراتب بیشتر از جنبشهایی است که در واپسین سالهای فرمانروایی امویان و روی کار آمدن عباسیان در سده دوم هجری/ نهم میلادی وجود داشته است، جنبشهای کفرآمیز که در نخستین سالهای فرمانروایی عباسیان روی داد بیشتر از دوران حکومت امویان است. صفت ایرانی جنبشهای ضد عباسی چشمگیر است و گواه بر گرایشهای التقاطی موجود در ایران آن روزگار است.^۵ شرحهای مربوط به جنبش مقنع بسیار زیاد است، ولی بیشتر آنها دشمنانه و در برخی موارد با یکدیگر ناسازگارند. روایات تواریخ را که به این جنبش مربوط اند، می توان بشرح زیر یاد کرد:

الف - فارسی:

۱ - اخبار مقنع، از نویسنده ای به نام ابراهیم، دانسته های روشنی از زندگانی او در دست نیست. حتی تاریخ نگارش این کتاب را که اکنون در دست نیست، نمی دانیم. این کتاب به زبان فارسی دری نوشته شده بوده است.^۶ از نوشته ابوریحان بیرونی (۴۴۰د) هجری/ ۱۰۴۸ میلادی) در کتاب الآثارالباقیه چنین بر می آید که ایرانیان پیش از نگارش کتاب وی، کتابی نگاشته بودند که درباره مقنع شرح مفصلی داشته و ابوریحان آن را به عربی ترجمه کرده است. بیرونی در این باره می گوید: «و من اخبار او را از فارسی به عربی گردانیده و آن را در کتاب خود در اخبار سپیدجامگان و قرمطیان» باستقصا آورده ام.^۷ اگر تاریخ نگارش الآثارالباقیه را حدود سال ۳۹۱ هجری/ ۱۰۰۱ میلادی بدانیم، بنابراین، نویسنده کتاب اخبار مقنع، آن را میان سالهای ۱۶۶-۳۹۱ هجری/ ۷۸۳-۱۰۰۱ میلادی نگاشته است.^۸ ابونصر قباوی که در سده ششم هجری/ دوازدهم میلادی تاریخ محلی مشهور تاریخ بخارا^۹ را به فارسی برگردانده می گوید: مؤلف، روایت ناقصی از این جنبش در تاریخ خود آورده بود و او این داستان را از روی کتاب ابراهیم یعنی صاحب اخبار مقنع تکمیل کرده است، با احتمال زیاد این کتاب جزو مآخذ نرشخی نبوده و مترجم به آن افزوده است.^{۱۰} از این قول بر می آید که احتمالاً کتاب اخبار مقنع تا سال ۵۲۲ هجری/ ۱۱۲۸ میلادی باقی بوده، و ابونصر محمد بن نصر قباوی مقداری از آن

را نقل کرده است.^{۱۱} شاید ابراهیم که وی از او یاد کرده نویسنده همین اثر باشد که به فارسی نوشته شده است و مؤید این معنی آن که، روایت بیرونی هر چند بمراتب مختصرتر است با روایت نرشخی مطابقت بسیار دارد.^{۱۲}

۲- زین الاخبار^{۱۳}، نگاشته ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی که در سده پنجم هجری/ یازدهم میلادی نوشته شده است. در این کتاب در بخش «اخبار امرای خراسان» که احتمالاً از کتاب اخبار ولایة خراسان^{۱۴} سلامی گرفته شده است، نکاتی درباره مقنع دارد که در منابع دیگر نیست. با مقایسه کتاب الکامل فی التاریخ^{۱۵} ابن اثیر (د ۶۳۰ هجری/ ۱۲۳۳ میلادی) که رویدادهای تاریخی خراسان را تا سده ۴ هجری/ ۱۰ میلادی از کتاب سلامی گرفته موافقت دارد. متأسفانه در بخش مقنع این کتاب تحریفات و آشفته‌گیهایی صورت گرفته است و استاد عباس زریاب^{۱۶} بسیاری از این تحریفات را با توجه به متون دیگر تصحیح کرده است. در این کتاب آمده است که مسیب بن زهیر در سال ۱۶۶ هجری/ ۷۸۳ میلادی از سوی مهدی به خراسان رفت و مسیب بن زهیر کسی است که در زمان حکومت او سعید حرشی، مقنع را محاصره کرد و وی ناچار خود را کشت، پس آمدن مسیب باید در سال ۱۶۳ هجری/ ۷۸۰ میلادی باشد نه ۱۶۶ هجری/ ۷۸۳ میلادی. طبری و نرشخی ذیل رویداد ۱۶۳ هجری/ ۷۸۰ میلادی به این نکته تصریح کرده‌اند. همچنین گردیزی گفته است: مسیب ۸ ماه به خراسان بوده است در حالی که آمدن او به خراسان در جمادی الاولی سال ۱۶۳ هجری/ ژانویه ۷۸۰ میلادی بوده است و عزل او در ۱۶۷ هجری/ ۷۸۳ میلادی، یعنی حکومت او سه سال و ۸ ماه طول کشیده است، بنابراین کاتبان زین الاخبار سه سال را از قلم انداخته‌اند.^{۱۷}

۳- تاریخنامه طبری، ترجمه تاریخ طبری بسال ۳۵۲ هجری/ ۹۶۳ میلادی و منسوب به بلعمی است. از اخبار مقنع نکات سودمندی درباره مقنع در این کتاب در نسخه موجود در کتابخانه وین آمده که در سایر دستنوشته‌های بدست آمده دیده نمی‌شود.^{۱۸} این گزارشها با مقایسه تاریخ طبری^{۱۹} که بسیار کوتاه است قابل مقایسه نیست. اطلاعاتی که در این نسخه درباره مقنع آمده در سایر منابع نیست و از این رو باید آن را منبعی مستقل بشمار آورد. با وجود این، مطالب این کتاب همانند تاریخ بخارا مغشوش و آشفته است و مشتمل بر اغلاط تاریخی است.^{۲۰} در این گزارش دو صفحه‌ای چنین آمده است: «چون ابومسلم را بکشت، جبرئیل بن یحیی که از مبارزان بزرگ بود، او را به خراسان فرستاد، همه خراسان او را مطیع شدند، قصد بخارا و سمرقند کرد، چون آن جا رسید نهمه شهر استقبال کردند و در شهر بردند. آن جا خراج بستد و عزم سمرقند کرد، آن روز در دست مقنع ملک

سمرقند»^{۲۱} بنا به رأی طبری جبرئیل بن یحیی در سال ۱۵۹ هجری/ ۷۷۶ میلادی حاکم سمرقند گردید نه خراسان، و حاکم خراسان در این سال پس از مرگ حمید بن قحطبه (د ۱۵۹ هجری/ ۷۷۶ میلادی)، ابوعون عبدالملک بن یزید شده بود. از نوشته تاریخانه بر می آید که او پس از کشته شدن ابومسلم (۱۳۷ هجری/ ۷۵۴ میلادی) به ولایت رسیده و حال آن که مهدی عباسی، جبرئیل را بسال ۱۵۹ هجری/ ۷۷۶ میلادی روانه سمرقند کرد. همچنین درباره غلبه مقنع گوید: «ابوجعفر را چون خبر شد، از مصیبت مسلمانان بگریستند، پس معاذ بن مسلم را به امیری خراسان فرستاد و گفت: برو و همه را معزول کن، آل جبرئیل بن یحیی را که او مردی مبارک است^{۲۲} و جد و جهد کن در کار دفع دشمن». ^{۲۳} ابوجعفر کنیه منصور خلیفه عباسی است که بسال ۱۵۸ هجری/ ۷۷۵ میلادی درگذشته است، و معاذ بن مسلم بنا به رأی طبری^{۲۴} بسال ۱۶۰ هجری/ ۷۷۷ میلادی از سوی مهدی جانشین منصور عباسی حاکم خراسان گردید و این با نوشته طبری درست نمی آید.

۴ - بیان الادیان (نگاشته ۴۸۵ هجری/ ۱۰۹۲ میلادی) نوشته ابوالعالی محمد بن الحسینی العلوی که ۴ باب آن نخستین بار بهمت شارل شفر Ch. Schefer (۱۸۲۰ - ۱۸۹۸ میلادی) و سپس شادروان عباس اقبال آن را بچاپ رسانده اند، باب پنجم آن اخیراً بکوشش محمد تقی دانش پژوه از روی تنها نسخه آن متعلق به دکتر علی اصغر مهدوی به چاپ رسانده است.^{۲۵} این مأخذ نقاط تاریک حیات مقنع را روشن می سازد. اطلاعاتی که در این منبع داده شده کوتاه و دقیق است و در منابع دیگر از آن یاد نشده است. منابع حسینی در این باب سلامی، ابوطیب تبریزی، جاحظ، یحیی بن علی ندیم متوکل^{۲۶} و... بوده است.

۵ - مجمل التواریخ والقصص، عنوان کتابی است از نویسنده ای ناشناخته که در سال ۵۲۰ هجری/ ۱۱۲۶ میلادی نگاشته شده است، مؤلف درباره شرح حال مقنع، روایات عبدالقاهر بغدادی (د ۴۲۹ هجری/ ۱۰۳۸ میلادی) و اسفراینی (د ۴۷۱ هجری/ ۱۰۷۸ میلادی) را با تلخیص حفظ کرده، و افسانه ماه نخشب را بر آن افزوده است.^{۲۷}

۶ - جوامع الحکایات، نوشته نورالدین عوفی (درگذشت بعد از ۶۳۰ هجری/ ۱۲۳۳ میلادی) در کتاب خود سه بار از مقنع و جنبش او یاد می کند^{۲۸}: نخست مطالب بیرونی را ذکر کرده و سپس افسانه ماه نخشب را که از جای دیگر برگرفته نقل نموده است، و در دنباله کار از نرسخی پیروی می نماید بار دیگر روایت بلعمی را با شرح بیشتری بازگو می کند. موضوع حکایت سوم غیبت افسانه آسای مقنع است در تنوری از جیوه که معاذ بن

مسلم مدعی کشف آن پس از سالها شده است.^{۲۹} عوفی چندین حکایت را در کتاب خود از سلامی اخذ کرده است، ولی دو حکایت را بتصریح از «تاریخ خراسان» به نقل آورده و گاهی مأخذ خود را اخبار آل لیث و اخبار یعقوب لیث و تاریخ طاهریان ذکر کرده است و در بقیه موارد از منابع خود ذکر می‌آورد.^{۳۰}

۷ - حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده^{۳۱} (نگارش ۷۳۰ هجری/ ۱۳۳۰ میلادی) و نزهة القلوب^{۳۲} (نگارش ۷۴۰ هجری/ ۱۳۳۹ میلادی) اطلاعات خود را از بغدادی و روایت تکرار شده او در کتاب اسفراینی برگرفته است، ولی اطلاعات او درباره زادگاه مقنع در منابع دیگر نیست.

۸ - تاریخ بخارا، نوشته ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (د ۳۴۸/ هجری ۹۵۹ میلادی) از مهمترین تواریخ محلی است که اطلاعات گسترده‌ای درباره مقنع دارد، روایت محفوظ در تاریخ بخارای نرشخی از همه مشروحتر است.^{۳۳} درباره جنبش مقنع اساس تحقیق را باید متن اثر نرشخی قرار داد و با نوشته‌های سایر منابع تکمیل کرد. متأسفانه اصل عربی این کتاب در دست نیست. ابونصر احمد بن محمد بن نصر قبایوی اصل عربی آن را که بسال ۳۳۲ هجری/ ۹۴۴ میلادی نگاشته شده بود، در سال ۵۲۲ هجری/ ۱۱۲۸ میلادی به فارسی ترجمه کرد. ترجمه فارسی آن در سال ۵۷۴ هجری/ ۱۱۷۸ میلادی توسط محمد بن زفر بن عمر به نام برهان الدین عبدالعزیز خلاصه شده است. در متن فارسی قسمتهایی از آن تحریف شده و احتمالاً این تحریفها توسط کاتبان بعدی به آن اضافه شد، بعنوان نمونه در حکایت نخست که شرح حال مقنع داده می‌شود ناگهان سطری درباره قتل او بوسیله مهدی خلیفه عباسی در سال ۱۶۷ هجری/ ۷۸۳ میلادی آمده، همچنین در آغاز زادگاه او مرو، سپس بلخ یاد شده است.^{۳۴} نکات نامفهوم در شرح احوال مقنع در ترجمه تاریخ بخارا وجود دارد و این بدان سبب است که در یک صفحه پاره‌هایی از آثار مختلف یاد شده است. روایتی که در این کتاب آمده، گاهی تداوم ندارد و بریده است و مترجم به دلخواه از داستان ابراهیم مطلبی حذف کرده و بعکس بخشهایی از نرشخی اقتباس کرده و بر آن افزوده است، خوشبختانه این ذوق را بخرج داده که پاره‌های اقتباسی از نرشخی را گوشزد ساخته است،^{۳۵} با وجود این مطالب منابع دیگر پیوستگی رویدادها را روشن می‌سازد و تا حدی جاهای خالی این روایت را پر می‌کند. نخستین چاپ انتقادی این اثر بصورت گزیده، توسط شارل شفر بسال ۱۸۸۳ میلادی در گزیده‌های فارسی،^{۳۶} و متن کامل آن سپس در سال ۱۸۹۲ میلادی بتوسط وی بچاپ رسید. در سال ۱۸۹۷ میلادی متن فارسی تاریخ بخارا زیر نظر خاورشناس اتحاد شوروی

ولادیمیر بارتولد (۱۸۶۹-۱۹۳۰) بوسیله لیکوشین N. Lykoshin به روسی ترجمه شده و در تاشکند به چاپ رسیده است.^{۳۷} ترجمه انگلیسی آن بوسیله ریچارد نلسون فرای بسال ۱۹۵۴ میلادی منتشر شده و مترجم حواشی سودمندی درباره مقنع و همچنین جغرافیای تاریخی منطقه ماوراءالنهر به آن افزوده است.^{۳۸} شادروان محمد تقی مدرس رضوی^{۳۹} بر اساس چاپهای یاد شده متن فارسی آن را با افزوده‌های فراوان در چاپ جدیدی منتشر کرده است.

۹ - تبصرة العوام، نگاشته سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، مأخذ او درباره مقنع روایتهای عبدالقاهر بغدادی و اسفراینی است، وی شرح کاملی درباره این که مقنع از مذهب رزمایی است و مطالبی را که پیش از آن که تبلیغ مذهب جدید را آغاز کند بدان افزوده است.^{۴۰}

۱۰ - تاریخ الفی، تاریخ عمومی که به دستور محمد اکبر پادشاه بهمت گروهی از مورخان آن عصر بسال ۹۹۳ هجری/ ۱۵۸۵ میلادی نگاشته شده است، بیشترین بخش این کتاب توسط ملا احمد بن نصرالله دبیلی تتوی نوشته شده است.^{۴۱} مأخذ اصلی روایتهای او برگرفته از تاریخ بخارای نرشخی و الکامل فی التاریخ ابن اثیر است. مؤلف احتمالاً به کتاب گمشده اخبار مقنع دسترسی داشته و از آن سود برده است. تاریخ الفی بعد از تاریخ بخارا گسترده‌ترین و کاملترین شرح حال را درباره مقنع در بر دارد.^{۴۲}

ب: عربی

اطلاعاتی که از منابع عربی درباره مقنع بدست می‌آید کوتاه و غالب آنها از روی تعصب نوشته شده و در بیشتر موارد از وی بعنوان دشمن اسلام یاد شده است. مسعودی (د ۳۴۶ ه.ق / ۹۵۷ میلادی) در مروج الذهب کتابی از محمد بن حسن بن سهل کاتب مشهور به شیمله درباره سپید جامگان یاد کرده است،^{۴۳} اما ابن ندیم^{۴۴} در شرح حال حسن بن سهل از این اثر یاد نمی‌کند. مهمترین کتاب درباره خراسان و ماوراءالنهر، کتابی است از ابوعلی حسین بن احمد بن سلامی (د ۳۰۰ هجری/ ۹۱۳ میلادی) بنام تاریخ ولایة خراسان^{۴۵} که بی‌تردید منبع اصلی مؤلفانی بوده است که اطلاعات گسترده‌ای درباره تاریخ خراسان بدست می‌دهند و بویژه گردیزی^{۴۶}، سمعانی، ابن اثیر، ابن خلکان، عتبی و عوفی از آن سود جسته‌اند، اصل کتاب در دست نیست و پاره‌هایی از آن از طریق آثار نویسندگان یاد شده به دست ما رسیده است. نخستین منابع موجود درباره مقنع کتاب البیان والتبیین^{۴۷} ابوعثمان عمرو بن جاحظ (د ۲۵۵/ ۸۶۹ میلادی) است، پس از آن روایت ابن خلکان (د ۶۲۸ هجری / ۱۲۳۱ میلادی) در وفیات الاعیان است،

وی در دو مورد یکی در شرح حال حلاج (د ۳۰۹ هجری / ۹۲۱ میلادی) و دیگری در زندگینامه مقنع شرح حال او را بدست داده^{۴۸} و یافعی (د ۷۶۸ هجری / ۱۳۶۷ میلادی) در مرآة الجنان همه مطالب ابن خلکان را تکرار کرده است.^{۴۹} طبری (د ۳۱۰ هجری / ۹۲۲ میلادی) در تاریخ الرسل والملوک، مقدسی (د بعد از ۳۵۵ هجری / ۹۶۶ میلادی) در البدء والتاریخ،^{۵۰} ازدی (۳۳۴ هجری / ۹۴۵ میلادی) در تاریخ موصل،^{۵۱} خوارزمی در مفاتیح العلوم، ابومنصور بغدادی در الفرق بین الفرق.^{۵۲} اسفراینی در التبصیر فی الدین^{۵۳} تمام مطالب خود را از بغدادی گرفته و قطعه کوچکی درباره ماه نخشب را بر آن افزوده است. ابن اثیر در الکامل فی التاریخ^{۵۴} روایات طبری، بلعمی، مقدسی، ابن عبری، خوارزمی، بیرونی و سلامی را با هم تلفیق کرده و از آنها روایتی منسجم ساخته، مطلبی که در نوشته ابن اثیر آمده یکی از بهترین روایات موجود است. ابن طقطقی در کتاب الفخری، رشید الدین فضل الله همدانی در جامع التواریخ، ابن خلدون در العبر و ملاحمد تتوی در تاریخ الفی از نوشته های ابن اثیر سود برده اند. افزون بر کتابهای یاد شده منابع ذیل مهم اند: العیون والحدائق،^{۵۵} ابن ساعی در مختصر اخبار الخلفاء،^{۵۶} مقریزی در خطط،^{۵۷} ابن شاکر کتبی در عیون التواریخ،^{۵۸} صفدی در الشعور بالعور،^{۵۹} نویری در نهایت العرب،^{۶۰} و ابن کثیر در البدایه والنهایه^{۶۱}...

تحقیقات جدید:

در میان تحقیقات جدید می توان از منابع زیر یاد کرد:

لاله رخ، نوشته تامس مور (۱۷۷۹ - ۱۸۵۲). جنبه های شاعرانه ماه نخشب که از مرزهای شرقی گذشته بود، نویسنده را بر آن داشته است تا داستان مقنع را به شعر درآورد، کتاب مور نخستین بار به سال ۱۸۱۷ میلادی منتشر شد^{۶۲} و در زمره برجسته ترین آثار او درآمد. کتاب شامل ۴ داستان است که دومین قسمت آن به «پیامبر نقابدار خراسان»^{۶۳} اختصاص دارد. داستان بیشتر جنبه تخیلی دارد و از نظر اعلام تاریخی دارای اشتباهات فراوان است و نیز پر است از تناقص و نادرستیاها. تامس مور در اثر خود مقنع را بسیار ستوده است. در اثر معروف بارتولد بنام ترکستان نامه کمتر از دو صفحه به مقنع اختصاص داده، سپس ادوارد براون^{۶۴} به مقنع و مبارزات او پرداخته است. براون در آغاز مقنع را بعنوان یک مبلغ مذهبی نمایانده و مهمترین منبع درباره شرح حال مقنع یعنی تاریخ بغارای نرشخی را یاد نکرده است. براون نه حوادث را بیان می کند و نه آنها را تجزیه و تحلیل می نماید. از بهترین پژوهشهایی که درباره مقنع صورت گرفته بخش «مقنع» از کتاب مشهور دکتر غلامحسین صدیقی است بنام جنبشهای دینی ایرانی در سده

دوم و سوم هجری^{۶۵} که آن را بسال ۱۹۳۸ میلادی در پاریس منتشر ساخته است، استاد در بخش نخست به تحلیل منابعی که ۵۰ سال پیش در دست بود، پرداخته و به شیوه علمی آنها را طبقه بندی نموده و به مقایسه و وجه اشتراک هر یک از آن منابع پرداخته است.^{۶۶} این نوشته مأخذ بیشتر تحقیقاتی است که بعد از آن صورت گرفته است. منابع جدیدتر پس از انتشار کتاب استاد صدیقی بوسیله ساباتینو موسکاتی مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته است. مؤلف در مقاله مفصل خود بنام «مطالعات تاریخی درباره خلیفه مهدی»،^{۶۷} بخشی را به «شورش مقنع» اختصاص داده و با بهره گیری از منابع دست اول، جنبش مقنع را در دو بخش مورد تحلیل قرار داده و آن را در مجله اورینتالیا *Orientalia* بسال ۱۹۴۵ میلادی بچاپ رسانیده است.^{۶۸} «قیام مقنع - نهضت سپید جامگان» نوشته الکساندر یوریچ یا کوبوفسکی^{۶۹} که در مجله خاورشناسی شوروی بسال ۱۹۴۸ منتشر شده است. نویسنده آغاز مقاله اش را به اوضاع جغرافیایی ماوراء النهر بویژه مُغد اختصاص داده و از دیدگاه او ماوراء النهر نقش مهمی در پیدایش جنبشهای عصر عباسی داشته است،^{۷۰} از این رو جغرافیای تاریخی ماوراء النهر و نیز نظام اجتماعی - سیاسی آن نواحی و بویژه مفاهیم خراج و جزیه و همچنین معانی آن را در روزگار امویان و عباسیان مورد بررسی قرار داده است، سپس اوضاع این سرزمین را تا به وقوع پیوستن جنبش سنباد و پس از آن جنبش مقنع را مورد بحث قرار داده است. یا کوبوفسکی در این مقاله به این نکته اشاره دارد که این جنبش تا به حال مورد پژوهش جدی قرار نگرفته؛ و او کوشیده است تحلیل تازه ای براساس منابع تازه یاب بدست دهد، به اعتقاد او این جنبش به مزدکیان ارتباط دارد، او ابومسلم را هر چند مزدکی نبوده (در غیر این صورت در رأس جنبش عباسی قرار نمی گرفت) در زمره مزدکیان برشمرده است.^{۷۱} یا کوبوفسکی با بهره گیری از نوشته های یعقوبی، طبری، نرشخی، بیرونی، ابن خلکان و ابن عبری بررسی ارزشمندی درباره مقنع انجام داده است. افزون بر نوشته یا کوبوفسکی، پژوهشهای دیگر مورخان اتحاد شوروی از آن میان صدرالدین عینی در مقاله «عصیان مقنع»،^{۷۲} و ب. غ. غفوراف در کتاب تاجیکها، تاریخ عهد باستان و سده های میانه^{۷۳} شایسته توجه است. جدیدترین تحقیق درباره قیام مقنع، کتابی است از التون دانیل Elton Daniel با عنوان تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در عصر فرمانروایان عباسی.^{۷۴} این کتاب پایان نامه دکتری است که زیر نظر حافظ فرمانفرمایان نگاشته شده و مؤلف در پایان فصل چهارم با بهره گیری از منابع دست اول فارسی و عربی تحلیل تازه ای از این جنبش بدست داده است. در میان تحقیقات جدید فارسی^{۷۵} و عربی، قدیمترین آن نوشته

زنده یاد سعید نفیسی است، وی نخستین بار جنبش مقنع را ضمن شرح حال رودکی^{۷۶} بررسی کرده، سپس آن را بصورت داستان تاریخی با عنوان ماه‌نخشب^{۷۷} منتشر ساخته است. «نقابدار خراسان»^{۷۸}، عنوان مقاله‌ای است از استاد ذبیح‌الله صفا که بسال ۱۳۱۶ شمسی در مجله مهر بچاپ رسیده، سپس با افزوده‌هایی در مجله ارتش در سال ۱۳۲۷ شمسی منتشر شده است.^{۷۹} تنها کتاب مستقلی که درباره مقنع نوشته شده داستان تاریخی بلندی است با عنوان پیامبر نقابدار^{۸۰} نگاشته ایرج سهرابی. این کتاب در هجده قسمت و احتمالاً در ترکیه نشر یافته است. افزون بر تحقیقات یاد شده نوشته‌های سمیره مختارلیشی با عنوان الشعوبیه و الزندقه^{۸۱} و فاروق عمر بنام «حرکه الخراسانی»^{۸۲} قابل ذکر است.^{۸۳}

۲- وجه تسمیه

تاریخ نگاران اسلامی در باره نامگذاری مقنع اختلاف نظر دارند و بعلت آشفته‌گیهایی که در منابع عمده شرح احوال او رخ نموده مشکل بتوان وجه اشتقاق دقیق آن را دریافت. در باره سبب شهرت او به مقنع آورده‌اند که همواره نقابی بر روی داشت تا روی او کس نتوانست دید.^{۸۴} دشمنانش می‌گفتند که این نقاب را به روی از آن جهت دارد که تا زشتی و بدروی خویش را فروپوشاند، و پیروان او بر آن بودند که این امر از آن‌جا ریشه گرفته بود که پوششی باشد برای جلوگیری از درخشش نور الهی، و مردمی که بدو ارادتی چندان نداشتند آن را برای پوشیدن نقص عضوی در روی او می‌دانستند.^{۸۵} جاحظ نخستین مورخی است که او را علاوه بر اعور بودن به لکننت زبان موصوف داشته است،^{۸۶} مستوفی گوید در جنگی یک چشم او کور شد،^{۸۷} در مجمل‌التواریخ آمده است که به جذام مبتلا بود.^{۸۸} نرشخی می‌گوید: او را مقنع بدان خوانده‌اند که سر و روی خویش پوشیده داشتی از آن که بغایت زشت بود و سرش گل بود و یک چشمش کور بود و پیوسته مقنعه سبز بر سر و روی خود داشتی.^{۸۹} مقریزی (د ۸۴۵ هجری / ۱۴۴۱ میلادی) نیز مطالبی نظیر نرشخی آورده با این تفاوت با شرح بیشتر می‌گوید: وی برای پنهان ماندن از نظر پیروان خویش مقنعه‌ای زرین بر روی می‌افکند و به همین مناسبت مقنع نام گرفت. مریدانش از وی خواستار شدند رخسار او را بی نقاب ببینند، وی به آنان وعده داد که اگر بتوانند بی آن که بسوزند به چهره او بنگرند آن را خواهند دید، وی جلوی خود آینه‌ای ملتهب در معرض اشعه آفتاب نهاد و چون پیروانش برای دیدن او وارد شدند عده‌ای سوختند و عده‌ای دیگر دور شدند. آنان فریب این نیرنگ و ترفند را خورده

باورشان شد که وی خداست و چشمان فانیان تاب دیدنش را ندارند،^{۹۰} اما در باب پنجم بیان الادیان دلیل ناقص بودن چشم او در اثر جنگی ذکر شده است که میان عبدالجبار بن عبدالرحمن اژدی حاکم عاصی خراسان و حرب بن زیاد روی داده است. گردیزی این مطلب را تأیید کرده است.^{۹۱} مقنع دبیر عبدالجبار بن عبدالرحمن بود و در این جنگ شرکت داشت و زخمی به چشمش رسید و یک چشم او ناقص شد، پس از آن قناعی به روی فرو گذاشت و از آن پس او را مقنع خوانده‌اند.^{۹۲} در منابع دیگر از او به نام اعور^{۹۳} یاد شده و در این عنوان نیز عمدی داشته‌اند و می‌خواستند او را تحقیر کنند، بنابراین مقنعه او برای زشتی صورت و نه برای گل بودن سر است. دربارهٔ جامهٔ سپید که شعار پیروان آنان بوده است گمان غالب آن است که آن را به رعم عباسیان که سیاه جامگان بوده‌اند، می‌پوشیده‌اند، اما این جامهٔ سپید نزد برخی فرقه‌ها، زئی و لباس روحانیون بوده است و مانویان نیز جامهٔ سپید می‌داشتند و شک نیست که در این روزگار مانویان در سغد و ماوراءالنهر بسیار بوده‌اند بنابراین، شاید این جامهٔ سپید، در میان پیروان مقنع از آن سبب متداول بوده است که آیین او از آیین مانی رنگی داشته است و یا دست کم شاید، بتوان گمان برد که مقنع نیز، برای پیشرفت مقاصدی که داشته است، سازش بین پاره‌ای عقاید مانویان را که در ماوراءالنهر بسیار بوده‌اند با عقاید مجوسان و خزمدینان وجههٔ همت داشته است.^{۹۴}

۳ - رهبر جنبش

سال تولد او دانسته نیست،^{۹۵} ولی زادگاه او را مرو در دهکده‌ای به نام کازه دانسته‌اند.^{۹۶} پدرش حکیم از مردمان بلخ و از سرهنگان امیر خراسان و معاصر منصور دوانیقی (۱۳۶ - ۱۶۷ هجری/ ۷۵۳ - ۷۸۳ میلادی) بوده است، بنابراین، احتمالاً وی از بومیانی بود که به نظام جدید پیوسته بودند. بر پایهٔ روایت ابن خلکان که نام پدرش را دادو به یاد کرده، مورخان تأکیدی بر زردشتی بودن او داشته‌اند.^{۹۷} در نامگذاری او اسامی مختلفی را یاد کرده‌اند. ابن خلکان او را هاشم می‌نامد و بر این عقیده است که بیشتر از او بنام عطا یاد کرده‌اند.^{۹۸} در صورتی که از منابع در دسترس تنها جاحظ از او به این نام یاد کرده است.^{۹۹} در روایات یعقوبی، طبری، گردیزی، مقدسی، ابن اثیر و ابن عبری از او بنام هاشم یاد شده است.^{۱۰۰} نظام الملک از او نامی نمی‌برد و او را سگ خوانده است.^{۱۰۱} مؤلف بیان الادیان پس از بیان اعتقاد تجسد الهی و تناسخ ارواح یعنی حلول روح خدا از آدم تا ابومسلم نقل می‌کند: باز در صورت ابوهاشم که مقنع باشد.^{۱۰۲}

در نوشته‌های یعقوبی، طبری، مقدسی و ابن اثیر هاشم به جای ابوهاشم ذکر گردیده است. در زین الاخبار آمده است: «از پس ابومسلم اندر صورت هاشم شد، یعنی مقنع و ابن مقنع خود را هاشم نام کرده بود». ۱۰۳ ابن اثیر همین بیان گردیزی را تکرار کرده. ۱۰۴

توجهی برای این تغییر نام نمی‌توان یافت، اما ابوهاشم که نویسنده بیان‌الادیان بجای هاشم آورده است دارای مفهوم است. فرق نویسان مشهوری مانند بغدادی، شهرستانی سمعانی، ۱۰۵ نشوان حمیری و حسنی رازی بر این عقیده هستند که مقنع از فرقه رزامیه بود، ۱۰۶ کسانی که به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابیطالب معتقد بودند پس از او به امامت ابوهاشم معتقد شدند. بنا به رأی نشوان حمیری ۱۰۷ این دسته فرقه سوم از کیسانیه ۱۰۸ بودند و معتقدند که محمد بن حنفیه مرده است و به پسرش ابوهاشم وصیت کرده است و او پس از محمد بن حنفیه امام است. بنا به رأی نشوان حمیری، ابوهاشم فرزندی نداشت و اصحاب او پس از مرگش به پنج گروه تقسیم شدند، گروهی از اصحاب او امامت را از آن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس جد خلفای عباسی دانستند و گفتند پس از او خلافت به فرزندش رسید، به گفته شهرستانی در ملل و نحل عده‌ای امامت را به ابومسلم خراسانی رساندند و گفتند او را در امامت نصیبی است و ادعا کردند که روح خدا در او حلول کرده است. ۱۰۹ این گروه رزامیه خوانده می‌شود و مقنع در آغاز بر این مذهب بود. پس مقنع که در آغاز از یاران ابومسلم بود بهنگام دعوی خود گفت که روح خدا ابتدا در آدم و تا حضرت رسول، بعد در ابومسلم، سپس در مقنع، اما مقنع دعوی کرد که او همان ابوهاشم، یعنی ابوهاشم بن محمد حنفیه است. و اسم خود را به ابوهاشم بدل کرد نه به هاشم. استاد زریاب بحق گفته است که شرح حال نویسان مقنع، نام ابوهاشم را به هاشم بدل کرده‌اند و گفته‌اند او خود را هاشم خواند، ۱۱۰ مقنع در ابتدا شغل گازی داشت، ۱۱۱ در آغاز به تحصیل علم و خواندن آثار گذشتگان پرداخت و در علوم غریبه معلوماتی کسب کرد و در شعبده و تعویذ نسبتاً موفق بود، ۱۱۲ مقنع همه این مهارتها را به گونه‌ای مؤثر برای جلب پیروان خود بکار می‌بست ۱۱۳ و در زمان ابومسلم یکی از فرماندهان نظامی خراسان شد، نویسنده تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام او را پیرو ابومسلم خوانده است، ۱۱۴ پس از مرگ ابومسلم عبدالجبار حاکم خراسان وی را به دبیری برگزید. ۱۱۵ مؤلف بیان‌الادیان می‌گوید: مقنع پیش از آن دبیر خالد بن ابراهیم الذهلی بود، و او در سال ۱۳۷ - ۱۴۰ هجری / ۷۵۴ - ۷۵۷ میلادی از جانب منصور والی خراسان بود و در ربیع الاول آن سال به گفته گردیزی به دست سپید جامگان (یعنی مخالفان دولت عباسی یا شیعیان آل علی) کشته شد. طبری ۱۱۶ کشته شدن او را بجهت افتادن او

از بالای دیوار می‌داند که بر اثر شورش سپاه به بالای آن رفته بود. پس از کشته شدن او منصور عباسی، عبدالجبار اُردی را حاکم خراسان کرد و او در حکومت خراسان بر منصور عاصی شد و چندی نگذشت که به فرمان خلیفه در بغداد به قتل رسید.

۴ - آغاز قیام

نخستین مرحله از فعالیتهای مقنع بعنوان یک مبارز سیاسی که چندان هم نیابید، زمانی بود که وی خود را پیامبر خواند، تاریخ این رویداد مهم روشن نیست. استاد صدیقی زمان این شورش را بسال ۱۴۱ هجری/ ۷۵۸ میلادی در زمان عبدالجبار دانسته است.^{۱۱۷} پس از کشته شدن عبدالجبار، مقنع توسط یکی از کارگزاران خلیفه عباسی دستگیر و در بغداد زندانی شد. وی پس از آزادی به گردآوری یاران خود پرداخت و به شیوه‌ای که در دعوت عباسیان آموخته بود، آنان را به نواحی مختلف آسیای میانه گسیل داشت.^{۱۱۸} تا مردم را به قیام و مبارزه با بیگانگان فراخواند، زیرا آسیای میانه خاستگاه مهمی برای گسترش یاران مقنع بود.^{۱۱۹} آسیای میانه پایگاهی بود که در آن فرقه‌های دینی گوناگون پا گرفته بود، از این رو، آسیای میانه سابقه‌ای کهن از پناه دادن به پیروان دینیهای ناپذیرفته داشت، و چه بسا مقنع با این سرزمین پیوندی شخصی نیز داشت.^{۱۲۰} یکی از داعیان او عبدالله بن عمرو مروی بود، وی هنگامی که دختر خویش را به همسری به مقنع داد کار دعوت او را به ماوراءالنهر برد.^{۱۲۱} مردم سوخ نخستین کسانی بودند که به این قیام پیوستند و شحنة عرب روستای خویش را کشتند،^{۱۲۲} تقریباً همه روستاهای سُغد و بخارا بدین جنبش پیوستند و ترکان بسیاری به این جنبش پاسخ مثبت دادند و بر شمار هواداران افزودند،^{۱۲۳} ماوراءالنهر بزودی با قیام مقنع آشوب شد.^{۱۲۴} دعوت مقنع بویژه در شهرهای نسف و کش که اکثر آنها سُغدی بودند با توفیق بسیار همراه شد، از او بعنوان پادشاه فرغانه و ترکان نیز یاد شده است.^{۱۲۵} عمال خلیفه سخت در جستجوی مقنع بودند بسبب کامیابی عبدالله بن عمرو در گرایاندن ترکان و ایرانیان به این جنبش و تصمیم حُمید بن قحطبه در بازداشت مقنع، وی بر آن شد تا از مرو برود و در ماوراءالنهر جایگزین شود،^{۱۲۶} از این رو در کرانه‌های آمودریا سپاه کثیری از سواران گردآورد که شب و روز مراقب بودند تا مقنع از مرو به سغد راه نیابد. زیرا در سغد شماره پیروان او فزونی می‌گرفت. فرمانروایان محلی نیک می‌دانستند که هرگاه مقنع به ماوراءالنهر راه یابد، با دشواریهای گوناگون مواجه خواهند گشت، با این همه مقنع با ۳۶ تن از پیروانش از جیحون گذشت و به کش رفت و در آنجا پیروان تازه یافت.^{۱۲۷} مقنع در

کوه سنام که قلعه مستحکمی بود خوار بار انباشت و پادگانی در آن مستقر ساخت و ناحیه سنگرده از توابع کش و همچنین قلعه نواکث را تسخیر کرد. عده سپید جامگان فزونی می‌گرفت و چند تن از سرداران عرب، مانند عبدالنعمان و پسران نصر بن سیار، یعنی جنید و لیث بن نصر بی آن که پیروزی بدست آورند، با آنان پیکار کردند چند تن از این سرداران، مانند حسان بن تمیم، و محمد بن نصر در این نبردها جان باختند.^{۱۲۸} مقنع با ترکان همدست شد و بسیاری از آنان به این جنبش پاسخ مثبت دادند.^{۱۲۹} مقنع کشتار مسلمانان و غارت اموال کسانی را که آیین او را نمی‌پذیرفتند، مباح شمرد، از این رو، سپاهیان ترک این نواحی را چپاول کردند و زنان و کودکان را به اسارت گرفتند. شورشیان بخارا به دهکده بمجکث درآمدند و گروهی از مسلمانان را شبانه در مسجد قتل عام کردند،^{۱۳۰} با سکته دهکده نیز چنین کردند. خلیفه در سال ۱۵۹ هجری/ ۷۷۶ میلادی جبرئیل بن یحیی خراسانی را به حکومت سمرقند گسیل داشت و او را مأمور سرکوبی و منقاد ساختن شورشیان ساخت. حاکم جدید اطراف شهر را مستحکم ساخت و برای نبرد با مقنع آماده شد.^{۱۳۱} حسین حاکم بخارا، از او تقاضا کرد تا با سپاهیانش برای دفع شورشیان بخارا به کمک وی بشتابد، و در عوض وعده کرد بنوبه خود در جنگ با مقنع در کش به وی یاری دهد. جبرئیل بن یحیی پذیرفت، هر دو به نرسخ، مقر فرماندهی شورشیان شتافتند و اردو زدند، لیکن دشمن شبانه اردو را غارت و قلع و قمع کرد. جبرئیل ۴ ماه در آنجا ماند و چند شکست نصیب وی شد. عاقبت، فرمان داد تا به زیر دیوارهای قلعه خندقی حفر کنند و از این طریق به داخل قلعه رخنه کردند و ۷۰۰ شورش را قتل عام کردند.^{۱۳۲} پس از این ماجرا جبرئیل به سغد شتافت و با یکی از سران هوادار مقنع، به نام سغدیان،^{۱۳۳} صاحب اختیار ولایت سغد، که اهالی آن با وی همدست شده بودند به نبرد پرداخت. سغدیان پس از چند نبرد، کشته شد و سردار عرب به سمرقند شتافت و در آنجا با ترکان و طرفداران مقنع روبرو شد، آنان را مغلوب ساخت و شهر را بتصرف درآورد.^{۱۳۴} آن گاه لشکریان تازه‌ای به جنگ جبرئیل فرستاد، ولی جبرئیل توانست آنان را شکست دهد. مقنع سردار خود، خارجه را با ده هزار سپاهی بجانب سمرقند گسیل داشت تا بر حاکم عرب حمله برند. حاکم عرب عقبه بن مسلم الهنایی را مأمور دفع سردار شورشیان ساخت،^{۱۳۵} خارجه در نبرد مغلوب شد، و لسی هواداران مقنع به حيله ای متوسل شدند و با نامه‌ای ساختگی خبر دادند که سپید جامگان سمرقند جبرئیل و یارانش را کشته‌اند و با پیکی این نامه را برای عقبه بن مسلم فرستادند. سردار عرب فریب خورد و عقب نشست و راه مرو را در پیش گرفت. در شعبان ۱۵۹

هجری/ مه ۷۷۶ میلادی حُمید بن قحطبه حاکم خراسان درگذشت، پسرش عبدالله شش ماه جانشین او شد. پس از او ابوعون عبدالملک به حکومت رسید، وی پسرش را به این سمت اعزام داشت (صفر ۱۶۰ هجری/ نوامبر ۷۷۶ میلادی). اوضاع خراسان بر اثر شورش یوسف البرم در بخارا به وخامت گرایید. یوسف بنا به اقوالی، خارجی بود و رعایت احکام مذهبی را خواستار بود.^{۱۳۶} بنا به اقوالی دیگر، وی دعوی پیامبری داشت و اموری مخالف اصول اسلام را تجویز می کرد.^{۱۳۷} انگیزه او خواه سیاست بوده باشد خواه دین، دیری نگذشت که عده زیادی از ناراضیان را به گرد خود فراهم آورد و مروالروء و طالقان و جوزجان را تصرف کرد. خلیفه یزید بن تَرَبَد را به جنگ او فرستاد، یزید، یوسف را شکست داد و او را به بغداد گسیل داشت و خلیفه او را به گونه ای فجیع بقتل رسانید. مقنع، با بهره جویی از این قیام و اغتشاشات ناشی از آن، در ماوراءالنهر پیشرو یبایی کرد. در جمادی الاول ۱۶۱ هجری/ فوریه ۷۷۸ میلادی، معاذ بن مسلم جانشین عبدالله شد و مأموریت یافت که قیام مقنع را سرکوب کند.^{۱۳۸} معاذ ابتدا از سعید حرشی حاکم هرات خواست که به او بپیوندد. کیان غوری سردار ترک از هواداران مقنع اندک زمانی راه میان بخارا و مرو را بست، ولی معاذ ترکان را پراکنده ساخت.^{۱۳۹} سپس به بخارا بازگشت که دهقانان آن جا ۵۷۰۰۰۰ تن روستایی و سپاهی برای یاری او در جنگ با مقنع فراهم ساخته بودند،^{۱۴۰} بغدادی این تعداد را ۷۰۰۰۰ برشمرده است.^{۱۴۱} سعید بن حرشی و عقبه بن مسلم در طواویس^{۱۴۲} که روستایی در بخارا بود به معاذ بن مسلم پیوستند.^{۱۴۳} این دو به هواداران مقنع تاختند، ولی بعلت اختلافی که بین معاذ و سعید پدید آمد به پیروزی دست نیافتند. سعید به مهدی خلیفه عباسی نامه ای نوشت و معاذ را ناتوان خواند.^{۱۴۴} به گفته نرشخی معاذ بن مسلم پس از دو سال پیکاری ثمر از خدمت دست کشید،^{۱۴۵} ولی از مآخذ دیگر چنین بر می آید که توطئه های سعید خلیفه عباسی را بر آن داشت تا معاذ را فراخواند و فرماندهی را به وی واگذار نماید،^{۱۴۶} سرانجام سعید حرشی، مقنع و یاران او را در در دژ سنام به دام انداخت و بر باروی آن دست یافت.^{۱۴۷} ولی یاد مقنع با وجود کشته شدن او از بین نرفت و گروهی از یاران او در کش و نخشب و بخارا به آیین او وفادار ماندند، ایشان همانند یاران به آفرید بر این گمان بودند که مقنع روزی باز خواهد گشت و نظم را برقرار خواهد ساخت،^{۱۴۸} اما بزرگترین نیرنگ او ساختن ماهی جعلی بود که در شعرها بدان اشارت فراوان شده است، که با دستور او برمی خاست و فرومی نشست. این امر گویا چنین روی می نمود که کاسه ای سیماپ را در ته چاهی می گذاشت و در مردم عامی که در نخشب بانوه فراهم می آمدند تا معجزه را

ببینند اثری شگرف می‌کرد،^{۱۴۹} از این پدیده شاعران و نثرنویسان بارها بعنوانهای ماه نخشب، ماه کش، ماه چاه کش، ماه سنام، ماه کاشغریا ماه مقتع یاد کرده‌اند.^{۱۵۰}

۵ - اصول و عقاید

آیین مقتع به گونه کامل شناخته نیست و به بیان روشنی درنیامده است. تعالیم او بر پایه آراء و اندیشه‌های مزدکیان بنیاد یافته بود، او پیروان خود را به مبارزه گسترده با نابرابری سیاسی و اقتصادی علیه فرمانروایی خلفای عرب فرا می‌خواند. سبب عمده پذیرش اندیشه‌های او بعلت از بین بردن نابرابریها و سیادت تازیان بود.^{۱۵۱} بغدادی، شهرستانی و دیگر فرق نویسان او را بر مذهب رزّامیه دانسته‌اند، و چون این فرقه از خرم دینان بشمارند فرائض دینی را لازم نمی‌شمردند، بنا به رأی شهرستانی و بیرونی، خرّمیان پیوند ناگسستگی با مزدکیان دارند از این روی آنان را مزدکی گفته‌اند.^{۱۵۲} بیرونی می‌گوید: مقتع پیروان خود را به اطاعت از قوانین و نهادهایی که مزدک تشریح کرده بود فرمان داد.^{۱۵۳} بسیاری از منابع نشان می‌دهد که او به پیروانش اجازه داده تا هرکس را که با آنان هم عقیده نیست بکشند و کودکانش را به اسیری گیرند و اموال آنان را به غنیمت برند. در روابط جنسی آزادی مطلق قابل بود و همه اعمالی را که دین اسلام حرام شمرده بود جایز می‌شمرد و توصیه می‌کرد که رعایت حلال یا حرام مذهبی را نکنند.^{۱۵۴} مجاز شمردن قتل عام کسانی که حاضر به ایمان آوردن نبودند نیز در میان غلاة شیعه اندیشه‌ای شایع بود. چنان که ابومنصور عجمی به پیروانش فرمان می‌داد که دشمنان خود را بکشند و خفه کنند و برزنان و اموال آنان دست یازند، وی حتی این عمل را نوعی جهاد می‌شمرد.^{۱۵۵} اتهام اباحه یا اشتراکی کردن زنان درباره همه جنبشهای الحادی ایران از قیام مزدک به بعد امری عادی و شایع بوده است.^{۱۵۶} براساس گزارش کتاب سیره الیهادی الی الحق^{۱۵۷} نوشته علی بن محمد بن عبیدالله علوی که متن آن در پژوهش کرنلیس فان آرندونک (۱۸۸۱ - ۱۹۴۶) بنام آغاز امامت زبديه درین^{۱۵۸} آمده است، از گسترش اباحه‌گری در برخی از فرقه‌های بیرون از مرزهای ایران سخن بمیان آمده است؛ نیز درباره خدش^{۱۵۹} (مقتول ۱۱۸ / ۷۳۶) داعی پرشور عباسیان گفته شده است که بسان مزدک آشکارا به پیروان خویش اجازه می‌داد تا از زنان هم‌دیگر کام بگیرند.^{۱۶۰} عقیده مقتع را درباره روابط جنسی آن چنان که در منابع کهن آمده بدون قید احتیاط نمی‌توان پذیرفت. بر پایه روایات این منابع هرج و مرج و آشفتگی تام در میان پیروان او

حاکم بود و این قول را بدشواری می توان پذیرفت. تنها می توان فرض کرد که احکام اسلام بر این روابط جنسی جاری بود، و زن آزادی بیشتری داشت. این وضع، که در حالتی خاص تا آنجا پیش می رفت که موانع را هر چه کمتر می ساخت، پیش از آن در فرقه ای نومزدکی که هواداران بسیاری در خراسان و ماوراءالنهر داشت، بود. تعدادی از غلاة شیعه، چون خطابی^{۱۶۱} نیز ظاهراً گرایش داشتند، لیکن این گرایش اگر هم در باره اش مبالغه نشده باشد دست کم بیشتر اوقات جداً محکوم شده است و به نظر نمی رسد که اقوال آنان درخور باور باشد البته حداقلی از احکام و انضباط عموماً در میان پیروان این فرقه ها وجود داشت.^{۱۶۲} ترک تکالیف دینی و تلقیهای خاص از امور جایز و مباح به فرقه نومزدکی و خرم دینان و چند گروه شیعی دیگر و بویژه به هواداران عبدالله بن معاویه نسبت داده شده است. بیان مورخان جدید در زیر بنای این تعالیم مختلف است. عبدالعزیز دوری درباره اساس اندیشه های مقنع می گوید که خرمی و ایرانی است، زیرا که زرامیان پیشوایی عباسیان و حکومت ایشان را نمی پذیرفتند، سمیره مختار لیشی^{۱۶۳} هدف این جنبش را کوبیدن اسلام و عربیت با هم یاد کرده است. ادوارد براون قیام مقنع را یک جنبش شیعی غالی متأثر از محیط پدید آمده می داند.^{۱۶۴} برنارد لوئیس آشکارا بر ایرانی بودن آن تاکید دارد.^{۱۶۵} اسپولر بعید نمی داند که پس از اشغال ایران به دست مسلمانان اثر روح ملی ایرانیان موجب پیدایش این جنبشها باشد.^{۱۶۶} موسکاتی می گوید: در جنبش مقنع سنتهای ایرانی و اصول غلاة شیعه با هم درآمیخته است. مقنع آن چنان شوری مذهبی در پیروان خود پدید آورد که بعد از مرگ او خاموش نمی شد. این خاورشناس ایتالیایی همه آرای یاد شده را می پذیرد.^{۱۶۷} مقنع نسبت به گروهها و قشرهایی که به او پیوسته بودند آموزشهای گوناگون می داد، که بخشهایی از آن در ذیل آورده می شود:

۱ - مقنع این اصل را نهاد که دوباره به جهان بازخواهد گشت، تا داد را در آن بگستراند و پیروانش را به رهبری برساند، و هنگام مرگ خود را به آتش افکند و اثری از خود باقی نگذاشت، و پیروانش بر این باور ماندند که او باز خواهد گشت و ستم را از بین خواهد برد.^{۱۶۸}

۲ - ادعای خدایی می کرد و صفات خدایی را در خود می پنداشت. ادعای خدایی او بر اندیشه تناسخ قرار داشت که پیوندی با اعتقادات زرامیه داشت.^{۱۶۹}

۳ - اندیشه حلول و تناسخ را القاء می کرد، وی می گفت که خدا چندین بار بصورت پیامبران تجسد یافته و هر پیامبری از پیامبر پیش از خود برتر بوده است. تجسد پیشین به

صورت ابومسلم انجام گرفته، که بدین قرار می‌بایست برتر از دیگر پیامبران شمرده شود. خود او آخرین تجسد الوهیت بوده است،^{۱۷۱} خواه مقنع مطلبی را تعلیم داده یا خیر، آشکار است که تناسخ در سرچشمه و ریشه اندیشه جنبش او قرار داشته و پذیرش و همبستگی آن با امامت عباسیان، گویا پیوندی با افکار غیر اسلامی رایج در آسیای میانه داشته است.^{۱۷۱}

۴ - مقنع یاد ابومسلم را تقدیس می‌کرد و او را از انبیاء می‌دانست، نوبختی گوید: رزّامیان مدعی بودند که روح الهی در ابومسلم حلول کرد و هیچ‌گاه نخواهد مرد و یا بطور کلی مرگش را انکار می‌کردند.^{۱۷۲} در زمان مقنع، ابومسلمه، ابومسلم را تجسد الوهیت می‌دانستند. ظهور وی در محیطی که این اندیشه دیر زمانی در آن رواج داشت اصلاً حیرت‌آور نیست، با اطمینان می‌توان گفت که تأثیر محیط اجتماعی در شکل‌گیری این اندیشه‌ها قابل ملاحظه بوده است. در تعلیمات او از این لحاظ معنای اصیل و تازه‌ای وجود ندارد، وی همان چیزهایی را که پیش از او گفته می‌شد، تکرار کرده است.^{۱۷۳}

۵ - مقنع برای خونخواهی یحیی بن زید^{۱۷۴} بن علی قیام کرد، ولی می‌گویند در این عقیده راسخ نبوده است.^{۱۷۵}

۶ - مقنع همه عبادت‌های مذهبی، نماز و روزه و زکاة را حذف کرد.^{۱۷۶}

۷ - او فقط به پیروان خود الهام می‌داد.^{۱۷۷}

۸ - پیروانش در سجود همواره به سوی او روی می‌کردند و بدو نماز می‌کردند و در پیکار از او یاری می‌جستند.^{۱۷۸}

۶ - سرانجام مقنع

مورخان اسلامی درباره فرجام مقنع هم‌زمان و هم‌داستان نیستند. بنا به روایتی آتشی برافروخت و اعلام داشت که هر کس از یاران او بخواهد با او رهسپار بهشت شود، خویش را به همراه او به آتش افکند، یاران و نزدیکان او خود را به آتش افکندند، و مقنع نیز با آنان هم‌داستان شد، هنگامی که سپاهیان سعید حرشی دژ مقنع را گشودند، آن را تپه یافتند.^{۱۷۹} به روایتی دیگر وی به همراه زنان و غلامانش زهر نوشیدند و هنگامی که سپاهیان خلیفه به دژ درآمدند پیکر بیجان او را یافتند.^{۱۸۰} و سرش را از تن جدا کردند. و بسال ۱۶۳ هجری/ ۷۸۰ میلادی آن را به حلب نزد خلیفه عباسی فرستادند.^{۱۸۱} ابن خلدون در العبر تاریخ این رویداد را سال ۱۷۳ هجری/ ۷۸۹ میلادی ذکر کرده، که درست نیست.^{۱۸۲} ابوریحان بیرونی این دو روایت را تلفیق کرده، می‌نویسد: که وی

خود را در تنور افکند تا خاکستر شود، لیکن او را نیم سوخته یافتند و سر از تن او جدا کرده برای خلیفه به حلب فرستادند.

شورش مقنع به قول نرشخی ۱۴ سال طول کشید و مرگ او در سال ۱۶۷ هجری/ ۷۸۳ میلادی اتفاق افتاد.^{۱۸۳} اگر روایت نرشخی را بپذیریم بنا بر این قول جنبش او می‌بایست در سال ۱۵۴ هجری/ ۷۷۱ میلادی آغاز شده باشد، لیکن ابن اثیر اول بار در رویداد ۱۵۹ هجری/ ۷۷۶ میلادی از این شورش یاد می‌کند و می‌نویسد که این واقعه پیش از مرگ حُمید بن قحطبه در سال ۷۷۶/۱۵۹ میلادی روی داده است، وانگهی، نخستین رویدادهای مربوط به این جنبش که در تاریخ بخارا مضبوط مانده است، به زمان حکومت حُمید مربوط اند که در آخر سال ۱۵۸ هجری/ ۷۷۵ میلادی به قدرت رسید،^{۱۸۴} اگر مقنع در سال ۱۵۴ هجری/ ۷۷۱ میلادی شورش کرده باشد، این سؤال پیش می‌آید که چرا صاحب تاریخ بخارا رویدادهای سالهای ۱۵۴-۱۵۸ هجری/ ۷۷۱-۷۷۵ میلادی را مسکوت گذاشته است. بسیار محتمل است که شورش، آن چنان که ابن اثیر می‌گوید، در سال ۱۵۹ هجری/ ۷۷۶ میلادی آغاز شده باشد، اما در مورد سال مرگ او که براساس نوشته تاریخ بخارا ۱۶۷ هجری/ ۷۸۳ میلادی است، در همین اثر تناقضی دیده می‌شود. همین که خلیفه از مقنع و پیروانش فارغ شد، دستور داد که بنیات بن تغشاده، امیر بخارا را که از سپید جامگان پشتیبانی کرده بود بکشند. سپاهیان خلیفه این امیر را در قصرش غافلگیر کردند و به قتل رسانیدند.^{۱۸۵} امر دیگری نیز با روایت سال مرگ مقنع تناقض دارد: از گزارش تاریخ بخارا چنین بر می‌آید که مرگ مقنع در زمان حکومت مُسیب بن زُهریر اتفاق افتاده است. مُسیب بن زُهریر در سال ۱۶۶ هجری/ ۷۸۲ میلادی از پی شورش در خراسان معزول شد و ابوالعباس فضل بن سلیمان طوسی بجای او نشست،^{۱۸۶} لذا مرگ مقنع قاعده می‌بایست در سال ۱۶۶ هجری/ ۷۸۲ میلادی اتفاق افتاده باشد و این را قزوینی در تاریخ گزیده^{۱۸۷} بوضوح تأیید می‌کند. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که قیام مقنع نزدیک به هشت سال طول کشیده است.^{۱۸۸} آیین فکری مقنع پس از مرگش محو نشد، نرشخی می‌گوید که مقنع بارها به پیروانش گفته بود که وقتی آفریدگانش بر او عصیان کنند به آسمان خواهد رفت تا فرشتگان را همراه آورد و آنان عاصیان را منقاد خواهند ساخت، وی خود را در آتش افکند تا پیروانش باور کنند که برای عملی ساختن گفتارش و برای حمایت از پیروانش و ترویج دینش به آسمان رفته است.^{۱۸۹} لیکن مقدسی می‌گوید: «به مریدانش وعده کرده بود که روحش در قالب مردی خاکستری موی سوار بر جانوری خاکستری سفر خواهد کرد، پس از سالهای سال باز خواهد آمد و

سراسر زمین را به زیر فرمان آنان در خواهد آورد، هوادارانش همچنان در انتظار او نیند، آنان مبیضه نامیده می‌شوند.^{۱۱۰} این سخنان خواه از مقنع باشد خواه از مریدان بلافضل او، به هر حال سپید جامگان و مقنع‌پرستان تا چند سده پس از قیام رهبر خود وجود داشتند. مقدسی می‌گوید: «در ولایات هیطل کسانی اند به نام مبیضه و دینش شبیه دین زندیقان است.^{۱۱۱} بیرونی روایت می‌کند که مقنع در ماوراءالنهر هوادارانی دارد که در ستر، آیین فکری او را حفظ کرده‌اند و خود را مسلمان می‌خوانند.^{۱۱۲} بغدادی، بنوبه خود چنین می‌افزاید: مریدانش چون اثری از او نیافتند، در شگفت ماندند و تصور کردند به آسمان صعود کرده است. اینان اکنون اکثریت مردم ایلاق را تشکیل می‌دهند و در هر دهکده‌ای مسجدی دارند، در آن نماز نمی‌خوانند، ولی مؤذنی دارند که اذان می‌گوید. همین مؤلف می‌گوید: مبیضه و مقنعه که در ماوراء جیحون سکونت دارند، مدعی‌اند که مقنع خداست و در هر عهده به شکل شخصی معین ظهور می‌کند.^{۱۱۳} شهرستانی سپیدجامگان را از فرقه مزدکی می‌شمارد و می‌گوید آنان در نواحی سفد، تاشکند و ایلاق زندگی می‌کنند.^{۱۱۴} نرشخی درباره سپید جامگان شرح جالب و باورنکردنی می‌دهد،^{۱۱۵} واقع‌نماترین مطالب او بدین قرار است: آنان امروز (سال ۵۲۲ هجری / ۱۱۲۸ میلادی) «در ولایت کش، نخشب و بعضی از دیبهای بخارا، چون کوشک عمر و کوشک خشتوان و دیه رزماز هستند، و ایشان خود از مقنع هیچ خبر ندارند، و بر همان دین وی‌اند، و مذهب ایشان آن است که نماز نگذارند، و روزه ندارند، و غسل نکنند، ولیکن به امانت باشند.»^{۱۱۶}

۷ - نتیجه

جنبش مقنع یکی از مهمترین قیامهای ملی است، که علت اساسی آن عدم رضایت عمومی بود، او می‌خواست به عدم مساوات در اموال و غارتگری اقلیت خاتمه دهد. در تعلیمات خود می‌گفت که به سیادت اعراب پایان خواهد داد. یاران او را طبقات محروم، کشاورزان و روستاییان تشکیل می‌دادند، که در عصر عباسیان وضع بدتری از دوره امویان داشتند. مقنع به دلایل مصلحتی سیاسی کوشید که آموزشهای باستانی ایرانی را با آموزشهای عالی اسلامی وحدت بخشد تا شمار بیشتری از پیروان را گرد خود آورد، او برای هر گروه شعارهای مشخصی را اعلام می‌داشت که دقیقاً همان گروه را اغوا می‌کرد، از این روست که ابن اثیر می‌گوید^{۱۱۷}: «تنها دسته کوچکی از پیروان وفادار مقنع حقیقت اصول و هدفهای او را می‌دانستند، اما دیگران شیفته شعارهای پر زرق و

برقی بودند که او مطرح می ساخت. بی تردید اصول دینی و سیاسی اعلام شده از سوی مقنع خطری را نسبت به دین دولت عباسی و موجودیت سیاسی آن باز می نمود، زیرا از دیدگاه دینی سلسله ای از جنبشهای «بدعت آفرین» انشعابی را تشکیل می داد، جنبشهایی که نقاب اسلام را به چهره می زدند و برخی از آراء آن را در ظاهر می پذیرفتند، اما در واقع این جنبشها «بدعت آفرین انشعابی» بمعنای شناخته شده این اصطلاح نبودند زیرا هدف آنها احیای دیانت باستانی و سنن ایرانی بود که اسلام آنها را از میان برداشته بود، اما از دیدگاه سیاسی خطری را تشکیل می داد که دولت عباسی و نفوذ آن را در مشرق اسلامی تهدید می کرد. مقنع خود ایرانی بود و نهضتش در ایران برپا شد و پیروانش اکثراً ایرانی بودند، و مقاصد سیاسی و مذهبی او با از آن بسیاری از هم میهنانش مطابقت داشت.

اسفند ۱۳۶۶ / فوریه ۱۹۸۸

یادداشتها

- ۱ - B. Spuler, *Iran in früh-Islamischer Zeit*, p. 198.
- ۲ - فاروق عمر، «حرکت المقنع الخراسانی»، *تُحُوْثُ فِی التَّارِیْخِ الْعَبَّاسِیِّ*، ص ۱۷۸.
- ۳ - B. Gafurov, *Tadjiki Drevneishaya Drevniata Srednevekovnaya Istoria*, p. 321.
- ۴ - ریچارد فرای، فرقه های را که در عصر عباسیان علیه نظام حکومتی آنان به مبارزه پرداخته اند، یاد کرده است. برای اطلاع بیشتر ن. ک. به R. 17yc, *The Golden age of Persia*, pp. 120-147.
- نیز ترجمه فارسی آن با عنوان: *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، ص ص ۱۴۲ - ۱۶۵.
- ۵ - فرای، همان کتاب، ۱۴۲، مورخان اهل تسنن از مقنع بعنوان دشمن اسلام و عرب یاد کرده اند، از این رو نویسندگان بعدی انواع اتهامات را بسبب مخالفتش با خلفای عباسی به او نسبت داده اند، ابن حزم (۳۵۶ هجری / ۱۰۶۴ میلادی) مورخ و فقیه اندلسی تعبیر روشنی در این باره داده است. وی ایرانیان را مسوول گمراهی و خروج از اسلام می شمارد، به نظر او ایرانیان که بر همه ملتها برتری و سروری داشتند خودشان را «آزادگان» و دیگران را «بردگان» می نامیدند، اما چون دولت ایشان به دست اعراب فرو افتاد، سخت بر آنان گران آمد، از این رو کوشیدند که در کار اسلام بدسگالی کنند و بارها نیز به نبرد با اسلام برخاستند و در میان شورشگران ایشان سنیاد، استادیس، مقنع، بابک و دیگران بودند، سپس بهتر آن دیدند که به شیوه دیگر در کار اسلام حيله گری و با آن مبارزه کنند. ن. ک. به: ابن حزم، *الفصل فی الملل والنحل*، ج ۲، ص ص ۱۱۵ - ۱۱۶.
- ۶ - غلامحسین صدیقی، «بعضی از کمبختترین آثار نثر فارسی در قرن چهارم»، ص ۶۲.
- ۷ - ابوریحان بیرونی، *الانوار الباقیه*، ص ۲۱۱.
- ۸ - غلامحسین صدیقی، همان مقاله، ص ۶۲.
- ۹ - نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۸۹.
- ۱۰ - ریچارد فرای در ترجمه انگلیسی *تاریخ بخارا* براساس نوشته نرشخی در صفحه ۸۹ - ۹۰ می گوید:

«ابراهیم که صاحب اخبارمقنع است، و محمد بن جریر طبری آورده است که مقنع مردی بود از اهل روستای مرو، از دیسی که آن را کازه خوانند، و نام او هاشم بن حکیم بود...» تاریخ طبری را در شمار منابع نرشنی در اصل عربی کتاب آورده است، در صورتی که چنین مطلبی در تاریخ طبری نیامده است. طبری در رویدادهای سال ۱۶۱ هجری / ۷۷۸ میلادی از مقنع با نام حکیم یاد کرده نه هاشم بن حکیم و به ده کازه نیز اشاره نکرده است، از این رو واژه محمد بن جریر طبری زائد بنظر می‌رسد، بنا بر این نمی‌توان آرای دکتر فرای را در این زمینه پذیرفت. ن. ک. به:

R. Frye, *The History of Bukhārā*, p. XIII

۱۱ - نرشنی، همان کتاب، ص ۸۹ - ۹۰.

۱۲ - Gh. H. Sadighi, *Les Mouvements Religieux Iraniens au II^e et au III^e Siècle de L'hegire*, p. 165.

۱۳ - گردیزی، زین الاخبار، ۱۲۵ - ۱۲۷.

۱۴ - نگاه کنید به زیر نویس ۴۵.

۱۵ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۸-۳۹، ۵۱-۵۲.

۱۶ - استاد پژوهش درخشانی درباره مقنع دارد زیر عنوان «نکاتی درباره مقنع» که آن را برای «جشن نامه دکتر غلامحسین صدیقی»، که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد، نگاشته است. دکتر زریاب در این تحقیق برای نخستین بار اشتباهاتی را که در مآخذ تاریخی در شرح احوال مقنع، بویژه در کتابهای زین الاخبار، تاریخ بخارا، تاریخنامه بلعمی و بیان الادیان صورت گرفته مورد مذاقه دقیق قرار داده و ضمن تحلیل آن منابع، تحریفات تاریخی آنها را برشمرده است. استاد زریاب از راه لطف دستنویس مقاله را پیش از انتشار در اختیار نگارنده گذاشتند.

۱۷ - عبار زریاب، «نکاتی درباره مقنع» دستنویس.

۱۸ - استاد صدیقی مطالب مربوط به مقنع در نسخه تاریخنامه طبری موجود در کتابخانه وین را برای نخستین بار در کتاب معروف خود بنام جنبشهای دینی ایرانی در سده دوم و سوم هجری، شناسانده و ترجمه فرانسوی آن را در صفحه ۱۷۲ - ۱۷۸ نشر داده است. نگاه کنید به:

Sadighi, *Les Mouvements Religieux Iraniens...*, pp. 164 note 5, 172-178.

اخیراً محقق گرانمایه آقای محمد روشن چاپ انتقادی تاریخنامه طبری را نشر داده و زندگینامه مقنع را که تنها در نسخه وین آمده با حواشی سودمند در تعلیقات کتاب بر آن افزوده است. ن. ک. به تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، بتصحیح و تحشیه محمد روشن. ج ۳، ص ۱۵۹۳ - ۱۵۹۸.

۱۹ - طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۳۵.

۲۰ - عباس زریاب، همان مقاله.

۲۱ - تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۱۵۹۴.

۲۲ - همان کتاب، ج ۳، ص ۱۵۹۵، مقایسه شود: ملا احمد تنوی، تاریخ الفی، ص ۲۷۲ الف.

۲۳ - همان کتاب، ج ۳، ص ۱۵۹۵.

۲۴ - طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ذیل رویدادهای سال ۱۶۰ هجری / ۷۷۷ میلادی.

۲۵ - ابوالمعالی حسینی علوی، بیان الادیان، بکوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۳ش؛ همو، «باب پنجم از کتاب بیان الادیان»، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱ش، ج ۱۰. ص ۲۹۶ - ۲۹۹؛ بعدها هر ۵ باب کتاب بیان الادیان با تحشیه و حواشی هاشم رضی دگر بار بچاپ رسیده است، ص ۵۷ - ۶۰، تعلیقات، ۴۷۷ - ۴۸۱.

۲۶ - دانش پژوه، «باب پنجم از کتاب بیان الادیان»، ص ۲۸۶.

۲۷ - مجمل التواریخ و الفقص، بکوشش ملک الشعراء بهان کلاله خاور، ۱۳۱۸، ص ۳۳۴ - ۳۳۵.

۲۸ - عوفی، جوامع الحکایات، بکوشش دکتر جعفر شمان، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۲۹ - Sadighi, *Ibid*, p. 167.

۳۰ - مظاهر صفاء، «تاریخ خراسان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲، سال ۲۱، ص ۵۴.

قیام مقنن، جنبش روستایی سید جامگان

۵۵۳

- ۳۱ - حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، بکوشش دکتر عبدالحسین نوایی، ص ۲۲۹.
- ۳۲ - _____، نُزهة القلوب، بکوشش گای لسترنج، ص ۱۵۳.
- ۳۳ - نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۸۹-۱۰۴.
- ۳۴ - A.J. Jakubovsky, "Vosstanie Mukanny-Dviženie Ljudej v belych odeždach", p. 143.
- ۳۵ - Sadighi, *Ibid*, p. 166.
- ۳۶ - *Chrestomathie persane*.
- ۳۷ - R. Frye, *The History of Bukhārā*, p. XLV.
- ۳۸ - *The History of Bukhārā, 1845*.
- ۳۹ - مصحح در تعلیقات تاریخ بخارا، ص ۲۷۵ - ۲۸۰ شرح حالی از مقنن بدست داده است.
- ۴۰ - حسنی رازی، نصره العوام، بکوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۳ ش.
- ۴۱ - درباره دستنوشته های تاریخ الفی کنید به: احمد منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۵۳ ش، ج ۶، ص ۱۴۰۰ - ۱۴۰۲.
- ۴۲ - ملا احمد تنوی، تاریخ الفی، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۶۷ - ۲۷۸.
- ۴۳ - مسعودی، مروج الذهب، بکوشش یوسف اسمد داغر (بیروت، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵)، ج ۴، ۱۵۵.
- ۴۴ - ابن ندیم، الفهرست، بکوشش رضا تجدد (تهران، ۱۳۵۰ ش)، ص ۱۴۱.
- ۴۵ - نویسنده تاریخ بیهقی شرح حال این مورخ را بدست داده است. ن. ک. به: ابن فندق، تاریخ بیهقی، بکوشش احمد بهمنیار (تهران، ۱۳۱۷ ش)، ص ۱۵۴.
- ۴۶ - بارتولد درباره مشابهت این دو متن می گوید: «متن کتاب گردیزی گاه به متن ابن اثیر بسیار نزدیک است و در بعضی موارد تقریباً کلمه به کلمه آن است و البته سبب این مشابهت آن است که هر دو مؤلف از منبع واحد دیگری استفاده کرده اند و آن منبع بی شک همان تألیف سلامی بود. «ن. ک. به: و. بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، ص ۷۳.
- ۴۷ - جاحظ، البیان والنبین، ج ۳، ص ۷۰ - ۷۱؛ همچنین نگاه کنید به گزارش بسیار کوتاه یعقوب بن سفیان القسوی (د ۲۷۷ هجری) درباره خروج مقنن در خراسان. قسوی، المعرفة و التاريخ، روایة عبدالله بن جعفر بن درستویه النحوی، بکوشش اکرم ضیاء العمری (بغداد ۱۳۹۴ / ۱۹۷۴)، ج ۱، ص ۱۴۹.
- ۴۸ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۵۵ و ج ۳، ص ۲۶۳ - ۲۶۵.
- ۴۹ - یافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.
- ۵۰ - مقدسی، البدء و التاريخ، بکوشش کلمان هوار، ج ۶، ص ۹۷.
- ۵۱ - ازدی، تاریخ موصل، تحقیق علی حبیبی، ص ۲۴۴.
- ۵۲ - عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.
- ۵۳ - ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، بکوشش محمد زاهد کوفری، ص ۷۰، ۷۷.
- ۵۴ - ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۸.
- ۵۵ - العیون و الحدائق، بکوشش م. ی. دخویه و دی یونگ، ص ۲۷۳.
- ۵۶ - ابن ساعی، مختصر اخبار الخلفاء (بولاق ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ هجری).
- ۵۷ - مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۳۵۴.
- ۵۸ - ابن شاکر کتیبی، عیون التواریخ، الجزء الخامس، نسخه خطی کتابخانه فیض الله افندی، ص ۷۳ - ۷۴.
- نسخه عکسی مورد استفاده نگارنده فاقد صفحه شمار بوده، از این رو شماره صفحات داده شده این کتاب احتمالاً با اصل آن تفاوت خواهد داشت.
- ۵۹ - متأسفانه به اصل این نسخه دسترسی نداشتم. زرکلی در شرح حال مختصری که از مقنن بدست داده، این

- کتاب را در شمار منابع خود ذکر کرده است. ن. ک. خیرالدین زرکلی، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م، الطبعة السابعة، ج ۴، ص ۲۳۵؛ برای اطلاعات بیشتر درباره این نسخه نگاه کنید به:
- Ahlwardt, *Verzeichniss der Arabischen Handschriften der Königl. Bibliothek zu Berlin*. (Berlin 1897), Vol 9, p. 343.
- صلاح الدین المنجد، المخطوطات العربية فی فلسطين، بیروت، دارالکتب الجدید، ۱۹۸۲ م، ص ص ۴۶، ۶۴.
- ۶۰ - نویری، نهاية الارب، بکوشش محمد جابر عبدالعال الحسینی، ج ۲۲، ص ص ۱۰۹-۱۱۱.
- ۶۱ - ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۱۴۶.
- ۶۲ - I. Moor, *Lalla Rookh*, London. Eleventh Edition, 1822.
- ۶۳ - 'The Veiled Prophet of Khorassan', pp. 86-123.
- ۶۴ - E.G. Browne, *A Literary History of Persia*, Vol. I, pp. 318-323.
- ۶۵ - h. Sadighi, *Les Mouvements Religieux Iraniens au II au III Siecle de L'hégire*, Paris 1938), pp. 163-186.
- ۶۶ - استاد صدیقی علاوه بر منابع دست اول چاپی، از نسخه‌های خطی نیز بهره برده است. نگاه کنید زیرنویس ۱۸ همین مقاله.
- ۶۷ - S. Moscati, 'Studi Storici sul califfato di al-Mahdi', in *Orientalia*, (1945), pp. 338-344.
- ۶۸ - نویسنده منابع خود را درباره مقنع در صفحه اول مقاله یاد شده بدست داده است.
- ۶۹ - A.J. Jakubovskij, "vosstanie Mukanny-dzivej Ljudej v belych odeždach" in *Sovetskoe I ostokovedenie*, (1984) pp. 35-34.
- ترجمه این مقاله را دوست آزاده‌ام خانم دکتر پروین منزوی از راه لطف در اختیارم گذاشته‌اند.
- ۷۰ - A. J. Jakubovskij, *Ibid*, p. 37.
- ۷۱ - برای اطلاع بیشتر درباره نقش مزدکیان در جنبشهای اسلامی نگاه کنید به:
- A. J. Jakuboskij, *Ibid*, pp. 40-42.
- O. Klima, *Beitrag zur Geschichte des Mazdakismus*, pp. 71-84.
- همچنین بستنجد با پژوهش تازه استاد یارشاطر درباره مکتب مزدکیان در جلد سوم «تاریخ ایران کبیر»
- E. Yarshater, 'Mazdakism', in *The Cambridge History of Iran*, Vol. III, (1983), pp. 1003-1004.
- ۷۲ - متأسفانه به اصل مقاله که به زبان فارسی تاجیکی است دسترسی نداشتم، نگارنده این مأخذ را از کتاب ب. غ. غفروف یاد کرده است. ن. ک. به: صدرالدین عینی، «عصیان مقنع»، اوچرکی تاریخی - تدقیقی، کلیات، جلد ۱۰، دوشنبه ۱۹۶۶ م.
- B. G. Gafurov, *Iadjiki drevneshaua, drevnaia i srednevekovia istoria*, pp. 27-331.
- افزون بر منابع یاد شده، نگاه کنید به کتاب تاریخ خلق تاجیک، زیر نظر ا. بلینتسکی و غفروف که در سال ۱۹۶۴ میلادی در مسکو چاپ رسیده و در آن بخش کوتاهی به «قیام سید جامگان تحت رهبری مقنع» اختصاص داده شده است. Gafurov and Belenitski, *Istoriia Tadjzhikshogo naroda (Moskva 1964)*, pp. 116-119.
- و نیز کتاب اعراب و اسلام و خلافت عرب از آ. بلیانف. وی در این کتاب در فصل جنبشهای خلقی اشارت کوتاهی به قیام مقنع کرده است. نگاه کنید:
- E.A. Belaev, *Araby, Islam, arabiskij halifat (Moskva 1965)*, pp. 251-252.
- با سپاس از دوست دانشمند و استاد گرامی آقای دکتر عنایت الله رضا که در کمال لطف در دستیابی منابع روسی کمکهای ارزنده‌ای فرمودند و از هیچ یاری دریغ نوزیدند.

- ۷۴ - *Elton L. Daniel, The Political and Social History of Khaurasan under Abbasid Rule*, (Chicago, 1979) pp. 137-147.
- ۷۵ - بررسی همه منابع فارسی موجب اطالعه کلام خواهد شد، از این رو نگارنده کوشیده است گزیده‌ای از این منابع را که متضمن آرای گوناگون درباره شرح احوال مقنع هستند در کتابنامه پایان مقاله بدست دهد.
- ۷۶ - سعید نفیسی، محیط زندگی و احوال و اسرار زندگی، ص ص ۱۵۴-۱۶۶.
- ۷۷ - _____، ماه نخشب، تهران، طهوری، ص ص ۹-۲۹.
- ۷۸ - ذبیح اله صفا «نقاید خراسان»، مهرا سال ۴، شماره ۱۲، ص ص ۱۲۱۷-۱۲۲۶، سال ۵، شماره ۱، ص ص ۴۹-۵۷.
- ۷۹ - این مقاله بدون کاست و افزودی در تعلیقات ترجمه فارسی کتاب مهدی از آغاز تا قرن سیزدهم آمده است. ن. ک. به: زام دار مستتر، مهدی از آغاز تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسور (تهران ۱۳۱۷ ش)، ص ص ۱۳۲-۱۵۶؛ بعدها این نوشته، در کتاب دلبران جانباز با عنوان «المقنع» ص ص ۱۱۵-۱۳۵ در سال ۱۳۵۵ بچاپ رسیده است.
- ۸۰ - ایرج سهرابی، پیامبر نقابدار، (بدون تاریخ) ۲۲۳ ص.
- ۸۱ - سمیره مختار لیثی، الزندقه و السعویه و انتصار الاسلام و العرویه علیهما، (قاهره ۱۹۶۸)، ص ص ۱۲۴-۱۳۲.
- ۸۲ - فاروق عمر، «حرکت المقنع الخراسانی»، بحوث فی التاریخ العباسی، ص ص ۱۶۸-۱۷۸، این مقاله نخستین بار در مجله الجمعية التاريخية بسال ۱۹۷۰ منتشر شده است.
- ۸۳ - جدیدترین تحقیق درباره مقنع پژوهشی است از هاکن استانگ Hakon Stang پژوهنده نروژی، مقاله وی با عنوان «المقنع و نقش و یژه خراسان در چند راهی آسیای غربی و مرکزی و جنوبی»، در مجمع علمی خراسان دانشگاه اوپسلاوی سوئد (۲۲-۲۴ نوامبر ۱۹۸۲) که به همت بو اوتاس Bo Utas ایران شناس سوئدی برگزار گردید، خوانده شد، متأسفانه به اصل مقاله دسترسی نداشتم. برای اطلاع گسترده‌تر درباره این سخنرانیها نگاه کنید به: مهدی مظفری، «مجمع علمی خراسان...»، آینده، سال ۹، شماره ۲ (اردیبهشت ۱۳۶۲)، ص ص ۱۲۷-۱۲۹.
- ۸۴ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۸؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۴؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۵؛ یاقمی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ص ۳۵۰-۳۵۱؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۴۶.
- ۸۵ - *ibid.*, p. 138.
- ۸۶ - جاحظ، البیان و التبین، ج ۳، ص ۷۱.
- ۸۷ - مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۹۹.
- ۸۸ - مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۳۵.
- ۸۹ - نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۹۰.
- ۹۰ - مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۳۵۴ و نیز برای ترجمه فرانسوی آن نگاه کنید به کتاب معروف سیلوستر دوسباسی بنام گزارشی درباره مذهب دروزیان.
- ۹۱ - De sacy, *Expose de la Religion des Druses*, (Paris 1838), P. LXXI.
- ۹۱ - ابوالمعالی علوی، بیان الادیان، ص ۲۹۹.
- ۹۲ - همان کتاب، ص ۲۹۶.
- ۹۳ - اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۱۴؛ حسینی رازی، تبصرة العوام، ص ۱۸۵؛ ابن عربی، المختصر فی اخبار البشر، ص ۱۲۶.
- ۹۴ - عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ص ۱۸۵-۱۸۶.
- ۹۵ - در میان مورخان معاصر تنها شادروان سعید نفیسی زاد روز مقنع را بسال ۱۱۳ هجری / ۷۳۱ میلادی یاد کرده است، نگاه کنید به: ماه نخشب، ص ۹.

۹۶ - مقدسی در البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۹۷ نام این شهر را کاره یاد کرده است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۲۶.

نرشخی پس از این که پدر مقنع را از بلخ خوانده در چند سطر بعد می‌افزاید: «مقنع به روزگار ابومسلم صاحب الدعوه سرهنگی بود از سرهنگان خراسان»، یعنی در عصری که ابومسلم برای روی کار آوردن عباسیان با امویان در نبرد بود. پس چگونه خود مقنع در روزگار ابومسلم از سرهنگان خراسان بوده است، در حالی که پدرش بعدها در عصر منصور از سرهنگان امیر خراسان بوده است؟ اگر پدرش سرهنگی از بلخ بوده است، چگونه پسر او از دهی از مرو بوده است و گازی می‌کرده است و بعد به درجه سرهنگی رسیده است. طبری، ابوریحان و حسینی علوی و ابن اثیر هیچ یک از این حرفه او سخن بیان نیاورده‌اند. استاد زریاب بخوبی منشأ این اشتباه را روشن کرده است. نگاه کنید به مقاله منتشر نشده «نکاتی درباره مقنع».

B. Amoretti, 'Sect and Heresies', in *The Cambridge History of Iran*, p. 501. - ۹۷

۹۸ - ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳/ ۲۶۳ - ۲۶۵.

۹۹ - جاحظ، البیان والتبیین، ج ۳، ص ۷۰ - ۷۱.

۱۰۰ - *مجله التواریخ و القصص*، ص ۳۳۴؛ مقریزی، *خطط*، ج ۲، ص ۳۵۴؛ عوفی، *جوامع الحکایات*، ص ۲۲۹۹؛ ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة*، ج ۲، ص ۳۸؛ خوارزمی، *مفاتیح العلوم*، ص ۲۸؛ حسنی رازی، *نصرة العوام*، ص ۱۸۵.

۱۰۱ - خواجه نظام الملک، سیاست نامه، بکوشش هیوبرت دارک، ص ص ۳۱۰ - ۳۱۱. خواجه درباره مقنع می‌گوید که او «شریعت بیکبار از قوم خویش برداشت». وی همانند دیگر مورخان دوره اسلامی از رهبران ایرانی که علیه نظام خلافت عباسی جنبشی پایا کرده‌اند، بنام زندیق و ملحد و کافر یاد کرده است. او ابوسعید جنابی رهبر جنبش قرمطیان را که میان سالهای ۳۰۰ - ۳۰۱ هجری/ ۹۱۲-۹۱۳ میلادی بقتل رسیده، معاصر مقنع دانسته، که درست نیست.

۱۰۲ - ابوالمعالی حسینی، بیان الادیان، ص ۲۹۷.

۱۰۳ - گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۵.

۱۰۴ - ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۸.

۱۰۵ - عبدالکریم سمعانی، *الانساب*، نسخه عکسی، ص ۲۵۱ ب.

۱۰۶ - درباره رزایمی نگاه کنید به: بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ص ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۵؛ حسنی رازی، *نصرة العوام*، ص ص ۱۷۹، ۱۸۴؛ شهرستانی، *الملل والنحل*، ص ص ۲۹۹ - ۳۰۱؛ محمد بن یوسف کرمانی، *الفرق الاسلامیه*، بکوشش سلیمه عبدالرسول (بغداد ۱۹۷۳)، ص ص ۴۶ - ۴۷.

۱۰۷ - نشوان حمیری، *الحوالین*، ص ۱۵۹.

W. Madelung, *Kaysāniyya in Encyclopaedia of Islām*, new edition, Vol. IV, pp. 36-38. - ۱۰۸

در چاپ نخست دایرة المعارف اسلام ذیل «میتشه» به مقنع ارجاع داده شده، اما این عنوان در مدخل اصلی آن آورده نشده و در ترجمه ترکی آن بنام اسلام آنسیکلوپدیی نیز بدست فراموشی سپرده شده است، با وجود این در میان دایرة المعارفهای عمومی تنها در چاپ سوم دایرة المعارف بزرگ شوروی اطلاعات درخور توجهی درباره شرح حال مقنع و قیام او آمده، متأسفانه این شرح حال در ترجمه انگلیسی آن نیز حذف شده است. برای اطلاعات بیشتر درباره این دایرة المعارفها نگاه کنید به: *First Encyclopaedia of Islām*, eds. M. Houtsma and A.J. Wensinck, Leiden, Brill (reprint 1981) Vol. VI, p. 522.

Islām Ansiklopedisi, (Istanbul 1979) Vol.8, p. 444.

Bolshaiia Sovetskaiia Ensiklopedia (Moscow 1970-1978) Vol. 17, p. 194.

قیام مقنع، جنبش روستایی سپید جامگان

۵۵۷

- ۱۰۹ - عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ص ۲۹۹.
- ۱۱۰ - عباس زریاب، همان مقاله.
- ۱۱۱ - ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۳؛ بغدادی، الفرق، ۲۵۷؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۵.
- ۱۱۲ - نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۹۰؛ اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۱۴.
- ۱۱۳ - E. Daniel, *Ibid*, p. 138.
- مهارت او را در علم حتی نرشخی که از دشمنان مقنع بود و از او نفرت داشت نیز ستوده است. نرشخی اعتراف می کند که او در آموزش علوم بسیار جدی بود. یاکوبوفسکی در مقاله اش می نویسد: گویا وی زبان پهلوی و عربی نیز می دانست.
- ۱۱۴ - حسنی رازی، تبصرة العوام، ص ص ۱۸۴ - ۱۸۵.
- ۱۱۵ - گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۵.
- ۱۱۶ - طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۵۰۳.
- ۱۱۷ - *Sadighi, Ibid*, p. 108.
- ۱۱۸ - E. Daniel, *Ibid*, p. 138.
- ۱۱۹ - برای اطلاع بیشتر، ک. به: A.J. Jakuhovskij, *Ibid*, p. 38.
- ۱۲۰ - نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۹۲.
- ۱۲۱ - نرشخی، همان کتاب، ص ۹۲.
- ۱۲۲ - نرشخی، همان کتاب، ص ۹۲.
- ۱۲۳ - گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۵؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵۶.
- ۱۲۴ - E. Daniel, *Ibid*, p. 137, A.J. Jakuhovskij, *Ibid*, p. 38.
- ۱۲۵ - تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۱۵۹۴.
- ۱۲۶ - نرشخی، همان کتاب، ص ۹۲؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۹۷.
- ۱۲۷ - نرشخی، همان کتاب، ص ۹۳.
- ۱۲۸ - همان کتاب، ص ۹۳.
- ۱۲۹ - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۳۹/۶؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۶.
- ۱۳۰ - نرشخی، همان کتاب، ص ۹۳.
- ۱۳۱ - ابن اثیر، همان کتاب، ج ۶، ص ۳۹.
- ۱۳۲ - همان کتاب، ص ۳۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۰۷.
- ۱۳۳ - سفدیان یا بنا به روایت نرشخی در صفحه ۹۸ سعدیان «امیری از نقیبان مقنع بود. اهل سفد با وی اتفاق کردند و جبرئیل را با اهل سفد حربهای بسیار اتفاق افتاد و به آخر مردی از اهل بخارا این سفدیان را بکشت...» به عقیده استاد زریاب صاحب زین الاخبار یا مأخذ او مفهوم این واژه را درک نکرده و آن را جمع سفدپا پنداشته است. نام سفدیان در بیان الادیان سعدکان آمده و به روایت او این شخص از ده نیازی بوده است. این ده بنا به گفته یاقوت حموی قریه بزرگی میان کش و نخشب بوده که قسمت مهمی از رویدادهای مقنع در آن رخ داده بوده است. نگاه کنید به یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۸۵۴.
- ۱۳۴ - نرشخی، همان کتاب، ص ۹۸.
- ۱۳۵ - یعقوبی، البلدان، ص ۸۱.
- ۱۳۶ - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ص ۳۸.
- ۱۳۷ - مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۳۵۴.

- ۱۳۸ - بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، ۱۵۹۶.
- ۱۳۹ - نرشخی، همان کتاب، ص ۹۸.
- ۱۴۰ - بلعمی ضدیت بعضی از روستاییان را با منقح تأیید کرده است.
- ۱۴۱ - بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵۶.
- ۱۴۲ - درباره طواووس نگاه کنید به یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۵۵.
- ۱۴۳ - ابن اثیر، همان کتاب، ج ۶، ص ۵۱: گردیزی، همان کتاب، ص ۱۲۷.
- ۱۴۴ - ابن اثیر، همان جا: نرشخی، همان کتاب، ص ۹۹: ملا احمد تنوی، تاریخ الفی، ص ۲۷۵ الف و ب.
- ۱۴۵ - ابن اثیر، همان جا: ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۰۷.
- ۱۴۶ - نرشخی، همان جا: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵۶.
- ۱۴۷ - نرشخی. همان کتاب: ص ۱۰۱: مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۹۷: ابن عبری، همان کتاب، ص ۱۲۶.
- ۱۴۸ - *Sadighi, Ibid, p. 153.*
- ۱۴۹ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۳: مجمل التواریخ و الفصص، ص ۳۳۵: عوفی، جوامع الحکایات، ص ۲۲۹: یامعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۴۱: گردیزی، زین الاخیاره، ص ۱۲۵ - ۱۲۶: مستوفی، نزهت القلوب، ص ۱۵۱: فصیحی، مجمل، ج ۱، ص ۲۳۲: ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱، ص ۱۴۵ - ۱۴۶: خوانمیر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۲۲۰.
- ۱۵۰ - *Sadighi, Ibid, p. 153.*
- ماه نخشب در ادب فارسی و عرب جایگاه و بزه ای دارد. شاعران مشهوری مانند رودکی، سنایی، فرخی سیستانی و سوزنی سمرقندی در سروده های خود از این پدیده بنامهای گوناگون یاد کرده اند، ابوالعلاء معری (د ۴۹۹ هجری / ۱۰۵۷ میلادی) در قصیده طولانی که برای عبدالسلام بن حسین بصری سروده است، بیستی درباره ماه منقح بدین مضمون دارد.
- أَفِقْ أَمَّا الْبَدْرُ الْمُقَنَّعُ رَأْسُهُ ضَلَاكٌ وَغَيٌّ يَثْلُ بَدْرُ الْمُقَنَّعِ
- برای شرح و تفسیر این بیت نگاه کنید به: ابوالعلاء معری، شرح سقط الزند، بکوشش مصطفی السقا، عبدالرحیم محمد و دیگران، (قاہرہ ۱۳۶۷ / ۱۹۴۸)، ج ۴، ص ۱۵۰۴ - ۱۵۰۵؛ همچنین هبة الله بن جعفر بن محمد معروف به ابن سناء الملک (د ۶۰۸ هجری / ۱۲۱۲ میلادی) در قصیده ای که در مدح الملک المعظم شمس الدوله (د ۵۷۶ هجری / ۱۱۸۰ میلادی) سروده از این ماه یاد کرده است.
- الیک فما بَدْرُ الْمُقَنَّعِ طَالِعاً بِأَسْحَرَمِنَ الْحَاظِ بَدْرِي الْمَعْتَمِ
- ابن سناء الملک، دیوان ابن سناء الملک، بکوشش محمد ابراهیم نصر و حسین محمد نصار، (قاہرہ ۱۳۸۸ / ۱۹۶۹)، ج ۲، ص ۲۸۲: نیز برای ابیات فارسی نگاه کنید به: حبیب الرحمن هاله، «اولین مخترع ماه مصنوعی»، ص ۴۳.
- ۱۵۱ - *U. Gaturov, Drevneishata drevnata... p. 525.*
- ۱۵۲ - شهرستانی، الملل و النحل، ص ۵۸۲.
- ۱۵۳ - ابوریحان بیرونی، همان کتاب، ص ۲۱۱.
- ۱۵۴ - *Sadighi, Ibid, p. 150.*
- ۱۵۵ - *Ibid, p. 180.*
- ۱۵۶ - *Iranica, Ibid, p. 03, note 33.*
- ۱۵۷ - فلما صاروا الى المذیخرة اطهر این فضل لعنه الله المجوسية و امرهم بنکاح الامهات و الاخوان و شرب الخمر و حرم جميع الحلال و احل جميع الحرام و كفر بمحمد صلى الله عليه و بما جاء به من عند الله عز و جل و ستی

قیام مقتع، جنبش روستایی سپید جامگان

۵۵۹

برت العالمین علیہ سخط الله و لعنته و لعنة اللاعنتین و امر من كان معه ان یسلموا الاموال و الحرم و یخرجوا الیه جمیع ما فی ایدیہم.

C. Van Arendonk, *Les debuts de L'umāma Zaidie au Yemen*, translation by Jacques Ryckmans (Leyde 1900), p. 330.

Sadigh, *Ibid*, pp. 187-228.

۱۵۹ - درباره شرح حال خدائش و جنبش او نگاه کنید به:

Mutsen Azad, *La domination arabes et l'épanouissement du Sentiment national en Iran*, (Paris 1938), pp. 97-99.

Claud Cahen, *Points de Vue Sur la Revolution Abbaside*, *Revue Historique*, (1963), pp. 324-325.

Daniel, *Ibid*, p. 30.

۱۶۱ - درباره «خطابه» نگاه کنید به: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۲.

Sadigh, *Ibid*, p. 181.

۱۶۳ - سمیره مختارلیشی، همان کتاب، ص ۱۲۶.

E. Browne, *Ibid*, 4th ed., p. 318 ff.

۱۶۵ - فاروق عمر، همان مقاله، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

B. Spuler, *Ibid*, p. 198.

S. Moscati, *Ibid*, p. 340.

۱۶۸ - مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۹۷؛ ابن عبّی، همان کتاب، ص ۱۲۶.

S. Moscati, *Ibid*, pp. 340-341; L. Daniel, *Ibid*, p. 144.

۱۷۰ - مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۹۷؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ص ۳۹؛ نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۹۱؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۵؛ ذهبی، دول الاسلام، ص ۹۷؛ یاقعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۳۸؛ اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۱۴؛ ابن کثیر، البداية و النہایة، ج ۱۰، ص ۱۴۵ - ۱۴۶؛ مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۳۵۴.

L. Daniel, *Ibid*, p. 144.

۱۷۲ - فاروق عمر، همان مقاله، ص ۱۷۳.

Sadigh, *Ibid*, p. 181.

۱۷۴ - یحییٰ بن زید در سال ۱۲۵ هجری/ ۷۴۳ میلادی در جوزجانان به دست سالم بن احوز در خراسان بقتل رسید و جسد وی تا روی کارآمدن ابومسلم خراسانی بر چوبه دار بود و به فرمان وی جسدش از دار پایین آورده شد و دفن گردید. ن. ک. به: ابوالمعالی علوی، بیان الادیان، ص ۳۴، ۵۹؛ اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۷، ۱۸؛ گردیزی، نزهة القلوب، ص ۱۷۹.

۱۷۵ - ابن اثیر، همان کتاب، ج ۶، ص ۳۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۰۶.

۱۷۶ - نرشخی، همان کتاب، ص ۱۰۳.

۱۷۷ - ابن اثیر، همان کتاب، ج ۶، ص ۳۸.

۱۷۸ - نویری، نہایة الارب، ج ۲۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۰؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۳۸؛

اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۱۴؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۵؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۹۷؛ مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۳۵۴.

۱۷۹ - نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۰۲؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۲۵. ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۴۴؛

اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ١١٤؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ٢، ص ٣٣٦؛ نویری، نهاية الارب، ج ٢٢، ص ١١٠.

١٨٠ - مقدسی، البدء والتاریخ، ج ٦، ص ٩٧؛ ازدی، تاریخ موصل، ص ٢٤٤؛ ذهبی، دول الاسلام.

١٨١ - ابن شاکر کتبی، عیون التواریخ، ص ٧٤؛ نویری، نهاية الارب، ج ٢٢، ص ١١١؛ ذهبی، سیر اعلام النبلا،

ج ٧، ص ٣٠٨.

١٨٢ - ابن خلدون، العبره ج ٣، ص ٢٠٦.

١٨٣ - Sadighi, *Ibid*, pp. 1/8-1/9.

١٨٤ - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ٦، ص ٣٨؛ نرشخی، تاریخ بخارا، ص ٩٢.

١٨٥ - نرشخی، همان کتاب، ص ٩٢.

١٨٦ - طبری، تاریخ الطبری، ج ٨، ص ١٦٢ - ١٦٣؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ٦، ص ٥٢.

١٨٧ - قزوینی، تاریخ گزیده، ص ٢٩٨.

١٨٨ - Sadighi, *Ibid*, p. 184.

١٨٩ - نرشخی، همان کتاب، ص ١٠٢؛ Sadighi, *Ibid*, p. 184.

١٩٠ - مقدسی، البدء والتاریخ، ج ٦، ص ٩٧.

١٩١ - مقدسی، احسن التقاسیم، ص ٣٢٣.

١٩٢ - ابوریحان بیرونی، همان کتاب، ص ٢١١.

١٩٣ - بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ١٥٥.

١٩٤ - شهرستانی، الملل والنحل، ص ٦٣٧.

١٩٥ - Sadighi, *Ibid*, p. 185.

١٩٦ - نرشخی، همان کتاب، ص ١٠٣.

١٩٧ - ابن اثیر، همان کتاب، ج ٦، ص ٣٨ - ٣٩؛ بسنجید، فاروق عمر، همان مقاله، ص ١٧٨.

کتابنامه

الف. منابع اولیه (فارسی و عربی)

١ - ابن اثیر، عزّ الدین علی بن ابی الکرام، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادن، ١٤٠٢ / ١٩٨٢.

٢ - ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر وقاهرة، قاهره ١٣٤٨ -

١٣٥٨ ق.

٣ - ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، قاهره ١٣٤٧ ق.

٤ - ابن خلیکان، ابوالعباس احمد بن محمد، وفيات الاعیان وانباء الزمان، بکوشش احسان عباس، بیروت، دار

صادن، ١٩٦٨ - ١٩٧٢.

٥ - ابن ساعی، علی بن انجب، مختصر اخبار الخلفاء، بلاق ١٣٠٩ - ١٣١٠ ق.

٦ - ابن شحنة، محب الدین محمد بن محمد: روضة المناظر فی اخبار الاوائل والواخر، حاشیه جلد ١١ الكامل فی

التاریخ ابن اثیر، قاهره ١٣٠٣ ق، ص ١٥٩ - ١٦٠.

٧ - ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع

١٩٧٩ / ١٣٩٩.

٨ - ابن قتیبه، احمد بن محمد، مختصر کتاب البلدان، بکوشش میخائیل یان دخویه، لیدن، بریل ١٨٨٥.

